



CARPET PLUS

ماهنامه اینترنتی فرش دستباف

Iranian Visual carpet Magazine

"کارپت پلاس" / شماره ۷ - اسفند ماه ۱۳۹۸



آقای علی سیف محمدی

فروشنده، تولید کننده و پژوهشگر فرش دستباف



CARPET PLUS

بسم
الرحمن
الرحیم

ماهنامه اینترنتی فرش دستباف

Iranian Visual carpet Magazine

کارپت پلاس

مجله اینترنتی فرش دستباف ایران
سال نخست / زمستان ۹۸ / شماره ۷

سردبیر: مریم طاهری تفرشی
دبیر تحریریه / مدیر هنری: مهدیار پیرزاده
مدیر اجرایی: فرزانه مرادی
تحریریه: گروه نویسندگان
طراحی: آتلیه گروه سپنج
سازمان تبلیغات و آگهی ها: ۰۹۱۲۶۹۳۵۲۹۱

[۵]		سرمقاله مریم طاهری
[۸]		تار دکتر سید طاهر صباحی
[۹]		پود مرحوم احمد ستاری
[۱۰]		معرفی احمد زمانی - هنرمند صنایع دستی
[۱۸]		گفتگو علی سیف محمدی
[۳۵]		مقاله قالی های تصویری موزه فرش تهران
[۴۳]		ویژه نوروز

www.thecarpetplus.ir |   thecarpetplus

این مجله رایگان است و رایگان خواهد ماند.

لازمه ی استفاده از مطالب و تصاویر این نسخه، به هر شکل و ترتیبی منوط به اخذ مجوز از "کارپت پلاس" است و نقض آن پیگرد قانونی دارد.

همچنین هرگونه بارگذاری محتوایی این مجله بر روی اپلیکیشن های موبایل و فروش پی دی اف این مجموعه ممنوع است.



به دارُ، چله، تار و پودِ قالی نیمه تمام خیال چشم دوخته ام...
گوش سپرده ام به زمزمه ی دخترک نقشه خوان که می خواند

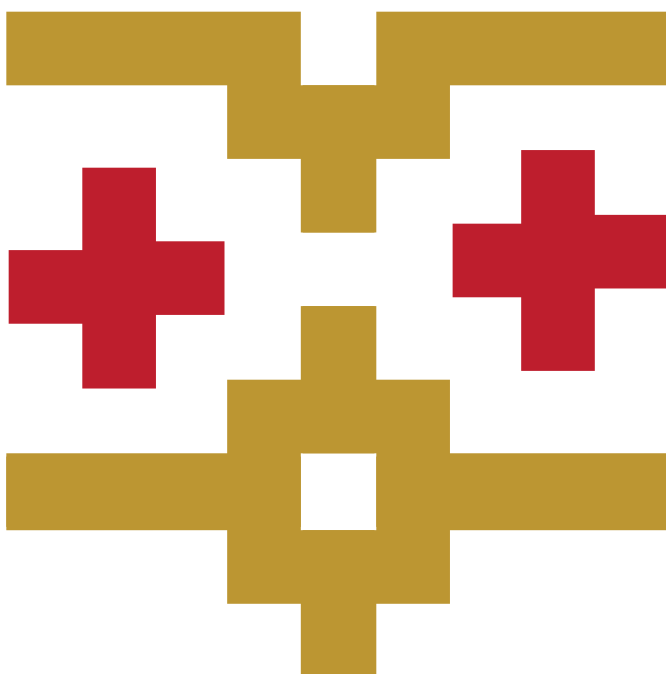
سبز بزن، پس آبی.....

سپید بزن، پس گلی.....

زرد بزن، پس ملی.....

اینگونه است که گره به گره، رنگ به رنگ

تو را می بافم...





این هفتمین شماره "کارپت پلاس" است که
مقابل دیدگان شما پهن می شود.
تار و پود و رج به رج این مجله با شما و برای
شما شکل می گیرد.

ما را از نظریات ارزشمندتان بی نصیب نگذارید.

همچنین بخش بازرگانی "کارپت پلاس" آماده
پذیرش آگهی های تجاری و تبلیغاتی شما خواهد
بود. به زودی طرح های توسعه ی تجاری و
مارکتینگ کارپت پلاس از طریق مجله، شبکه
های اجتماعی و وبسایت مجموعه به اطلاع شما
عزیزان خواهد رسید.

بشود که شادی از اهورا فرو رسد



بمناسبت نزدیک شدن به سال نو و رسیدن نوروز باستانی ایران، خواستم کمی از پایه گذاران این سنت بسیار زیبا و دوستی‌ها صحبت کنم و به همین سبب به یاد یک نقشه زیبا که چندین سال پیش در مجموعه فرش دستباف پازیریک که سرپرستی واحد طرح و رنگ را بعهدہ داشتم و با همکاری گروه انجام دادیم افتادم. در سال ۸۳-۸۴ بود که مدیریت مجموعه جناب آقای دیهیمی سفارش یک کار بزرگ طراحی را به ما دادند و قرار شد که یک فرش با موتیف‌های ایرانی و داستان تخت جمشید و کاخ آپادانا و هفت مرحله زرتشت را به تصویر بکشیم تا از آن فرش بزرگی بافته شود.

بعد از مدتها تحقیق و کتابخوانی در کتابخانه بیشابور دکتر جنیدی که در خیابان بوعلی سینا قرار داشت که (متاسفانه این کتابخانه جمع شد.) جهت رنگ آمیزی و جامع و رسا بودن این تصاویر، برای دورتا دور فرش ۲۵ متری فکر کردم که بهترین موضوع، وصیت نامه و توصیه نامه‌های پادشاهان هخامنشیان می باشد. به همین سبب چند خطی از درخواست‌های شاه که از اهورامزدا برای کشور و مردمانش می خواهد بر دیواره جنوبی تخت جمشید که با خط میخی ثبت شده و برداشتی از کتاب کوروش کبیر نوشته ابوالکلام آزاد و ترجمه استاد پاریزی باستانی بر دور تا دور این فرش نقش بزنم. روزهای بسیار زیادی طول کشید تا توانستیم این اثر زیبا را خلق کنیم. اما بدلیل اینکه رجشمار ۱۰۰ بود و هر بافنده‌ای آن را کار نمی کرد و مشکلات دیگری که وجود داشت، حتی با وجود اینکه بافت آن شروع شده بود اما متاسفانه این فرش به انتها نرسید و فقط حاشیه آن بافته شد. برای اینکه طرح حاشیه بریده نشود، فقط حاشیه را بطور مجزا طراحی کردم تا لااقل از آن بشکل کلگی (نوعی اندازه فرش) استفاده شود.

این قصه بافت این فرش زیبا بود...

اما هدفم از آوردن این قصه در اینجا و بیان نوشته‌های دور تا دور فرش به دلیل رویارویی کشورمان با مشکلاتی چون بیماری



کرونا، سیل و زلزله و بیان دعوایی از زبان نیاکانمان که در حدود ۲۵۰۰ سال پیش برای ایران خواستار بودند. دعوایی از جنس شادی و مهربانی.

کتیبه داریوش بر دیواره جنوبی تخت جمشید

اهورا مزدای بزرگ، که خدای بزرگ است. داریوش شاه را آفرید. او را شهریار بخشید بخواست اهورا مزدا داریوش، شاه است. گوید داریوش شاه: این کشور پارس که اهورا مزدا

مرا ارزانی داشت، زیباست و دارای اسبان خوب و مردم خوب است، بخواست اهورا مزدا و من داریوش شاه، این کشور از دشمن نمی هراسد. گوید داریوش شاه، اهورا مزدا و ایزدان مرا یاور باشند. اهورا مزدا این کشور را بیاید از دشمن، از خشکسالی و از دروغ. به این کشور نیاید نه دشمن، نه خشکسالی، نه دروغ. این را من از اهورا مزدا و ایزدان خواهانم. اهورا مزدا با ایزدان این بخشش را بهره من سازد.

کتیبه خشایارشا بر دیواره دروازه ملت ها

خدای بزرگ است اهورا مزدا، که این زمین را آفرید، که آن آسمان را آفرید. که مردم را آفرید و شادی را برای مردم آفرید. که خشایارشا را شاه کرد. یک شاه از بسیاری، یک فرمانروا از بسیاری، من خشایارشا، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورهایی که مردم بسیار دارد. شاه این کشور بزرگ، دور و گسترده، پسر داریوش شاه، یک هخامنش، گوید





پدرم، در آتش سوخت . بیاری اهورا مزدا ، آناهیتا و میترا فرمان دادم این آپادانا را دوباره بسازد. اهورا مزدا، آناهیتا و میترا مرا از هر بدی بپایند و آنچه را که من ساخته ام از گزند دور کنند و از ویرانی پاس دارند. این نوشته ها، انتخابهایی بودند که من برای دور تا دور حاشیه فرش در نظر گرفتم تا بدانیم در همه حال پادشاهان ایران از اهورامزدا برای ایران و ایرانیان شادی و پایداری را خواستار بودند.

خشایارشا: به اراده اهورا مزدا این دروازه همه ملتها را من ساختم. بسیار ساختمانهای زیبای دیگر که من ساختم و پدرم ساخت . هر آن بنایی که زیبا است ما به یاری اهورا مزدا ساختیم . گوید خشایارشا، مرا اهورا مزدا پایدار دارد و کشورم را ، و هر آنچه پدرم ساخت آن را اهورا مزدا بپاید.

کتیبه اردشیر دوم بر پای ستون کاخ آپادانی شوش

گوید اردشیر، شاه بزرگ ، شاه شاهان، شاه کشورها ، شاه این سرزمین ، پسر داریوش دوم شاه ، داریوش پسر اردشیر شاه ، اردشیر پسر خشایارشا ، خشایارشا پسر داریوش شاه ، داریوش پسر وشتاسب هخامنشی . این آپادانا را داریوش بر پای ساخت آنگاه هنگام پادشاهی اردشیر پدر





دکترسید طاهر صباحی

موزه کوچک و در عین حال زیبای استاد صباحی در تورینو، شهری در شمال ایتالیا بنا نهاده شده و در آن مجموعه ای نفیسی از فرش های شخصی اش را به معرض نمایش عموم قرار داده است. این مجموعه در طول سال پذیرای بسیاری از علاقه مندان و محققان فرش می باشد.

دکتر صباحی برای نوشتن کتاب هایش سفرهای زیادی کرده ، موزه های دنیا را دیده ، به تماشای محل های بافت فرش از قفقاز تا ترکیه رفته، دیده هایش را با کتاب های موجود و فرشها مقایسه کرده است و به نکات تازه ای رسیده. ایشان درباره مجموعه داری می گویند که مجموعه داری هم نوعی بازی و عشق و علاقه به فرش هاست. شما دیگر وارد دنیای فرش های زیبا می شوید. مقابل آن ها می ایستید و حاضرید برای آن فرش همه چیزتان را بدهید تا زیبایی آن به شما تعلق پیدا کند.

تعداد فرش های مجموعه ایشان خیلی زیاد است به طوری که می توان آن ها را به گونه های مختلف طبقه بندی کنم. فرش های ازبک، ترکمن، خورجین های زیبای مشرق زمین، فرش های بلوچستان و زابل، کرمان، سوزنی های ازبکستان، واگیره، رو آسبی، و انواع فرش تبریز که هر کدام برای خودش يك مجموعه است.



سایه شان مستدام باد



دکتر طاهر صباحی متولد سال ۱۳۱۹ در تهران است. و مدرک دکتری خود را در رشته داروسازی از دانشگاه بولونیا دریافت نموده و از سال ۱۳۵۱ به صورت تخصصی وارد عرصه هنر فرش شده است. ایشان در سال ۱۹۸۴ به عنوان یکی از اعضای هیئت موسس بازرگانان فرش شرقی ایتالیا شروع به فعالیت نموده و در سال ۱۹۸۶ نیز به عنوان رئیس کلوپ فرش شرقی انتخاب شد.

دکتر صباحی با سالها سابقه درخشان در عرصه پژوهش و فعالیت های فرهنگی در کمیسیون ها و انجمن های فرش کشور های اروپایی، از جمله کمیسیون ملی ارزیابی، اتحادیه مجموعه داران فرش، انجمن دوستداران فرش و هیات بین المللی فرش در ایتالیا و همچنین کمیسیون ویژه فرش در آلمان و اطریش و در اروپا به عنوان یکی از کارشناسان معتبر فرش فعالیت می کند. او تا به حال ۱۸ عنوان کتاب به زبان های ایتالیایی، فرانسوی و انگلیسی درباره هنر فرش ایرانی منتشر کرده است. از جمله این آثار می توان به قالی های شرقی، هنر و سنت (۱۹۸۶)، فرشهای عشایری ایران ۱۹۸۹، سواران شرقی ۱۹۹۱، جاجیم های شاهسون و هنر قالی بافی در مشرق زمین (۲۰۰۷) و آخرین آن که در دو جلد می باشد به نام قالین (۲۰۱۹) اشاره کرد. صباحی علاوه بر این، ۱۴ سال است، که نشریه ای با عنوان "گره" به دو زبان انگلیسی و ایتالیایی منتشر می کند آثار و نوشته های بی نظیری را در جهت معرفی دستبافته های ایرانی دارند.

#تار



مرحوم احمد ستاری

#پود



استاد احمد ستاری متولد سال ۱۳۲۶ در کاشان بود. خانواده رنگرز ستاری از عهد قاجار تاکنون در این حرفه فعالیت دارند و جد بزرگ این خاندان استاد ستار رنگرز بود که ایشان صاحب دو فرزند به نام‌های محمد صادق و جواد بودند. هر دو فرزند استاد ستار رنگرز، از رنگرزان بنام عصر خود بودند که استاد احمد ستاری فرزند محمد صادق راه پدر و خاندان خود را در رنگرزی ادامه داد. او که در رنگرزی گیاهی مهارتی ویژه داشت، از اعضای هیئت موسس انجمن علمی فرش ایران بود و افزون بر رنگرزی حرفه‌ای، سال‌ها فنون این رشته را در دانشگاه به دانشجویان رشته فرش تدریس می‌کرد. ستاری تنها تا پایان دوره ابتدایی درس خوانده بود به واسطه نیم قرن فعالیت در حوزه رنگرزی در دانشگاه کاشان به عنوان مدرس در رشته فرش تدریس می‌کرد. استاد ستاری همکاری خود را به عنوان استاد رنگرزی از سال ۱۳۵۴ با شرکت سهامی فرش ایران آغاز کرد که در شعبه‌های گلیپایگان و کاشان شرکت سال‌ها مشغول فعالیت بود. چهارم آبان ماه سال ۱۳۹۵ طی مراسمی در دانشگاه کاشان از نیم قرن تلاش استاد حاج احمد ستاری هنرمند پیشکسوت رنگرزی سنتی ایران در ارتقاء هنر فرش دستباف، تجلیل شد. هنرمند نامدار رنگرزی فرش کاشان، در سن ۷۲ سالگی به تاریخ ۷ بهمن ۱۳۹۸ در زادگاهش به دیار باقی شتافت.

روحش شاد و یادش گرامی باد

معرفی یک هنرمند

عکس‌ها: احسان جعفری

گزارش: فرزانه مرادی



حامد اکرمی، هنرمند، پژوهشگر و فعال حوزه میراث فرهنگی و صنایع‌دستی شهر ابرکوه است. ایشان با تجربه خود در حوزه میراث فرهنگی، تائکون چهار اثر صنایع‌دستی، هنری و فرهنگی شهرستان ابرکوه را احیا کرده و به ثبت ملی رسانده اند. در حال حاضر این آثار هنری در مرکز آموزش و نمایش صنایع‌دستی شهرستان ابرکوه با برند "دسواره" در حال تولید است.

لطفا خودتان را معرفی کنید.

-حامد اکرمی هستم، متولد سال ۱۳۶۰، شهر ابرکوه. از نوجوانی و حدود سال ۷۲ شروع به کار کردم. تائکون تحقیقات میدانی وسیعی در زمینه انواع گویش، پوشاک، خوراک، صنایع‌دستی، انواع بازی و سایر مواردی که مربوط به مردم شهرستان ابرکوه می شد، انجام دادم و





برای ماندگاری این آثار و فرهنگ در حال چاپ کتابی با همین موضوع هستیم. -ازجمله کارهایی که برای احیای آن بیش از چهار سال وقت گذاشتم، چهار صنعت دست است. سفره خمیر یا سفره آرد، عارشک جلی که از تکه پارچه درست می‌شده، محصولات نمدی و چپته بافی. این ۴ اثر بیش از نیم قرن بود که به فراموشی سپرده شده بود.

لطفا در مورد کارتان و بافتی که احیا کردید توضیح دهید.

-در مورد سفره خمیر و سفره آرد، مربی نداشتم. هرجایی که رفتم، هر روستایی که معرفی کردند، اساتیدی داشت مثل خانم فاطمه، حاج کوچک خانم، بی‌بی گوهر که پیش هرکدام رفتم، گفتند فراموش کردیم یا اینکه توانایی انجام آن را نداریم. درنهایت یکی از خانم‌ها گفت که مادر بزرگ من این کار را انجام می‌داده و من می‌توانم نوع ملیله‌بافی سفره خمیر را به شما بگویم. درنهایت توانستم با راهنمایی ایشان و از روی نمونه‌های ۷۰ و ۸۰ ساله مهندسی معکوس انجام دهم و این بافت را انجام دهم.

-از نظر بافت، سفره خمیر شبیه گلیم بوده و تنها تفاوت آن با گلیم، ملیله‌بافی وسط کار است. سفره پنبه‌ای، ملیله‌بافی با نقوش هندسی لوزی، چهار گل، چهار لوزی و شاپرک است. به حوض وسط سفره نیز که برای سوچه خمیر بوده اصلاحا "جاسوچه‌ای" یا "تاس" می‌گفتند. حاشیه دور سفره مشهور به "حاشیه سلسله‌ای" است و متعلق به شهرستان ابرکوه است و با توجه به سخت بودن اجرا و دقت زیاد، زمان زیادی طول می‌کشد.

استاد شما در یادگیری اینکار چه کسی بود؟

-خانمی که گره را به ما آموزش داد "مش فاطمه" بود. ایشان اهل ابرکوه و ساکن محله درب قلعه هستند. ایشان با توجه به سنشان، زن هوشیاری هستند و این بافت را در دوران کودکی از مادر بزرگشان یاد گرفتند. ایشان راهنمایی بسیار خوبی در نحوه گره زدن به من کردند اما شیوه بافت را به خاطر نداشتند. اما خدا را شکر با کار شبانه‌روزی و مشکلاتی چون دوری از خانواده، توانستم این بافت را احیا کنم.



پیشینه‌ی سفره خمیر از کجاست و چرا به این کار سفره خمیر می‌گویند؟

در حال حاضر این محصول در هیچ جای دیگری در ایران تولید نمی‌شود. اما درگذشته بسیار مورد استفاده قرار می‌گرفته و جز آداب و رسوم همه مردم ایران بوده که به همین سبک، اما با نقوش کمتری بافته می‌شده است. دلیل نام‌گذاری به این علت است که زمان پخت نان، وقتی خانم‌ها می‌خواستند خمیر را پهن کنند، از این سفره استفاده می‌کردند و این سفره از آردی که در آن نگهداری می‌شد در مقابل حشرات ریز محافظت می‌کرد. همچنین به دلیل استفاده از پنبه در این کار، می‌توان نان را پنج تا هفت روز داخل سفره نگهداری کرد.

درگذشته بافتن سفره پنبه‌ای که یکی از اقلام جهیزیه عروس به شمار می‌رفت، همراه با آداب و رسومی بوده که به آن "سرسفره ای" می‌گفتند. مادر عروس هنگامی که بافتن این سفره به پایان می‌رسید از همسایه‌ها و اقوام نزدیک فامیل برای بریدن و آستر کردن این سفره دعوت می‌کردند. مهمان‌ها بنابه فصل و به اصلاح محلی "سردستی" ای مانند، مویز، انار یا انجیر خشک و مادر داماد هم یک کله‌قند و یا یک چارقندی برای عروسش هدیه می‌آورده و مراسم جشن و سرور تا زمانی که سفره آستر می‌شد، ادامه داشته است. مادر عروس، در شب عروسی حتماً بایستی نانی پخته و نان را داخل سفره به عروس می‌دادند که برکت سالش باشد.

روش کار در گذشته به چه صورت بوده است؟

- در زمان قدیم، پنبه برداشت شده را به وسیله سپس پنبه چرخ کن از دانه جدا می‌کردند. و تحویل خانم‌های حلاج باکمان حلاجی زده بر این بود که خانم‌ها با همکاری که بین کار می‌کردند و نیمه را آماده می‌کردند. رسم درست کردن نیمه، در اصطلاح پنبه را پلته و پس از آن با دستگاه چرخ، نیمه را آماده می‌کردند. نیمه آماده شده را توسط چرخ چی گوره و گوره را ماسوره. در نهایت دار چله کشی و سفره بافته می‌شده است.





در گذشته چه محصولاتی با این روش بافت تهیه می شد؟

- از جمله محصولات که به این شیوه بافته می شد "توشه دان"، "جوال" و "خورجین" بود. توشه دان مخصوص افرادی بود که مسافرت می رفتند یا تاجر بودند و حالت چمدان امروزی داشته است. جوال، کیسه حمل آرد و گندم بوده است و خورجین برای دوچرخه و حیوانات مورد استفاده قرار می گرفت.

در حال حاضر چه محصولاتی کاربردی از این بافته تهیه می شود؟

- محصولات روتختی عروس و داماد است. پرده هایی که ورودی در نصب می کنند. کیف پول، کیف دستی، کیف دوشی، کوله پشتی، چمدان مسافرتی، تکه دوزی مانتو و کفش. که این محصولات با تغییر کاربری و با طراحی های جدید در حال انجام هستند و می توانند باعث ایجاد شغل و کارآفرینی شوند.

از رنگ شیمیایی هستند اما برنامه داریم برای محصولات صادراتی از پشم‌هایی که خودمان رنگرزی می‌کنیم و رنگرزی طبیعی هستند استفاده کنیم.

در زمینه تبلیغات چه کاری انجام دادید؟
- تاکنون بیشتر زمان ما صرف آموزش، احیا و ایجاد فضایی که بتوان در آن به آموزش پرداخت، شده است. برای تبلیغات و معرفی هم کالاهایی به صورت هدیه دادیم و در شبکه‌های مجازی تبلیغ کردیم. اما قصد داریم از این پس به تبلیغات توجه بیشتری داشته باشیم. تاکنون حدود پنجاه نفر از خانم‌های منطقه ابرکوه آموزش لازم را دیده‌اند و برخی از آنها نیز توانایی لازم برای آموزش به هنرجویان جدید را به دست آوردند. به حمدالله این بافت ماندگار و حفظ شد و برنامه‌ریزی لازم برای بازاریابی و صادرات به کشورهای مثل فرانسه و ایتالیا و هم در حال انجام است.

احیا هنر عروسک‌های پارچه‌ای به نام "عارشک جلی" در منطقه ابرکوه توسط هنرمند

زمان بافت هر کدام از این بافته‌ها چقدر است؟

- بستگی به مهارت فرد بافنده دارد. اما برای بافت هر یک مترمربع از این کار، حدوداً ۵ تا ۱۴ روز زمان صرف می‌شود. زنان خانه‌دار با توجه به مشغله‌هایی که دارند زمان بیشتری طول می‌کشد تا یک کار را به اتمام برسانند. اما به طور متوسط، بافت هر مترمربع دو هفته به طول می‌انجامد.

الیاف مورد نیاز خود را چطور تهیه می‌کنید و این الیاف‌ها با رنگ‌های شیمیایی رنگرزی می‌شوند یا رنگ گیاهی؟

- ما در منطقه‌ای هستیم که در گذشته پنبه زیاد کشت می‌شد اما در حال حاضر به علت کمبود آب این محصول خیلی کم کشت و صرفاً برای مصارف خانگی استفاده می‌شود. امروزه ما بیشتر الیاف مورد نیاز خودمان را از یزد تهیه می‌کنیم و قصد داریم از خراسان و اصفهان هم این نخ پنبه را تهیه کنیم. در مورد رنگرزی، تمام قسمت‌هایی که از پشم بافته می‌شود که همان مليله‌ها است



آیا حمایتی از سازمان میراث فرهنگی یا سایر ارگان دریافت کردید؟

نمی‌توان گفت که حمایتی از این کار انجام نشده، بله، حمایت‌هایی انجام شده است اما نه به شکلی که شایسته هنر این شهر باشد. سازمان میراث فرهنگی، خانه تاریخی "قیومی" را در محله درب قلعه شهر ابرکوه در اختیار ما قرار داد تا اولین مرکز آموزش و نمایش صنایع دستی شهرستان ابرکوه را راه‌اندازی کنیم. در حال حاضر در این مکان چهار محصول با برند "دَسواره" که در گویش محلی ابرکوه به صنایع مرتبط با دست گفته می‌شود، تولید می‌شود. حداقل توقع من از مسئولین و هم شهری‌های خودم این است که سوغات شهرشان را بشناسند و به دیگران معرفی کنند. شهرداری، فرمانداری یا ارگان‌های دیگر شهر می‌توانند برای هدایا و سوغات‌های خود از این محصولات استفاده و از این طریق کمک شایانی به ترویج استفاده از صنایع دستی کنند. همچنین از فعالان گردشگری که به خوبی از این کار حمایت می‌کنند، تشکر می‌کنم.



ارسی موتابی



شانه قالی



چرخ نخ ریزی



چرخ نخ پنبه





چخ چی



چخ



جوال



سخن پایانی

قالی‌باف‌ها و هنرجویانی که سایر بافت‌ها را کارکردند نظرات مثبتی نسبت به پارچه خمیر به دلیل سادگی و زمان کوتاه در بافت داشتند. امیدواریم این کار رونق بیشتری بگیرد تا صرفه اقتصادی بیشتری داشته باشد و هنرجویان بیشتری به این کار جذب بشوند.

در پایان از تمام افراد و همچنین از مجله کارپت پلاس که در معرفی این کار نقش داشتند، تشکر می‌کنم.



Artiranj.group

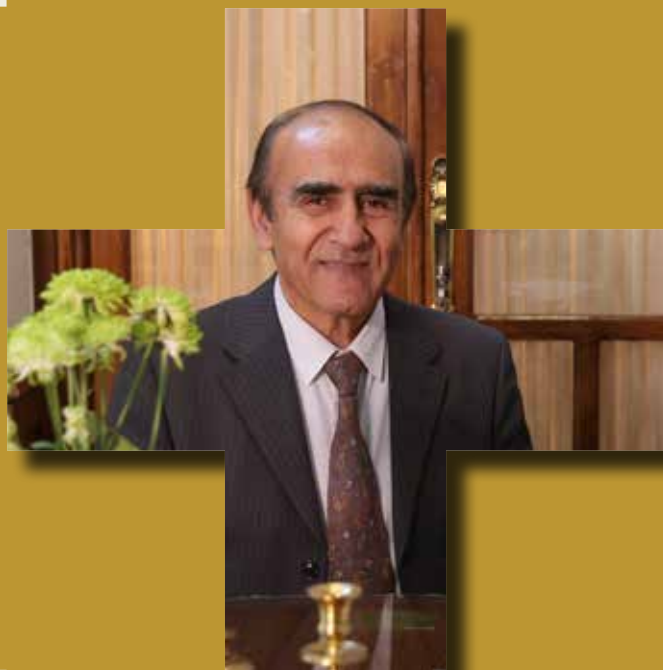


Artiranjgroup

WWW.ARTIRANI.COM

این یک گفتگوی خودمانی با دست اندرکاران فرش است نه مصاحبه ،
بهمین سبب هر آنچه که نوشته شده بدون هیچ کمر و کاستی با همان
لحن گفتمان نگارش می شود.

گفتگو



آقای علی سیف محمدی

فروشنده، تولید کننده و پژوهشگر فرش دستباف

-با سلام، لطفا در آغاز یک آشنایی از خودتون برای ما بفرمایید؟

نام اصلی من قنبر سیف محمدی است اما با نام کوچک علی شناخته شده ام. من وقتی وارد بازار شدم در خدمت شخصی به نام حبیب میر آخور بودم که افتخار شاگردی ایشان را داشتم. ایشان یکی از بهترین ها بود و مجموعه جنسهای کهنه ای که داشت مجموعه کامل و بسیار قوی بود و بعنوان یکی از بزرگترین دانشگاههای فرش برای من اعتبارداشت و من آنجا کار یاد گرفتم. من خودم میگم اگر خبره های فرش ایران را بخواهیم به شکل هرم در بیاریم و یا مجموعه دارهای فرش ایران را بخواهیم بصورت هرم در بیاریم این حبیب میر آخور هم بلحاظ مجموعه و هم تخصص در راس هرم بود و من سعادت شاگردی ایشان رو داشتم طی این دو سال و نیم من خیلی چیزها از ایشان آموختم، اقتصاد بازار چیزی نیست که بشه تعریف کرد مثل اقتصادی که در دانشگاهها درس می دهند. اقتصاد بازار یک چهارچوب و قوانین زیبایی خودش رو داره. از رنگهایی که در زمانهای مختلف عوض می شد آموختیم که سن قالی رو حدس بزنیم و از چله کشی ها و شیرازه ها و متریالی که بکار رفته بتوانیم محل بافت قالی را تشخیص بدهیم اینها را من از آذر سال ۵۲ تا خرداد ۵۵ که دو سال و نیم میشد نزد آقای میر آخور در دل بازار آموختم.

- یعنی از سال ۵۲ وارد دنیای فرش شدید؟

من دیپلم که گرفتم دانشگاه نتوانستم قبول بشوم و دو سال کنکور شرکت کردم و دیدم که وقتم را دارم تلف می کنم رفتم نظام وظیفه و پس از آن هم وارد دنیای کار شدم.

-از شجره خانوادگی شما و پدر شما آیا در وادی فرش بود؟

خیر، اصلاً. من اول وارد دنیای فرش شدم و پس از آن عاشق فرش شدم. ببینید من فرش رو از نگاه خودم براتون تعریف کنم من موقعی که شاگرد حبیب میر آخور شدم فکر می کردم یک قالی سبزه وار ۱۲ متری که پدرم قسطی خریده بود به مبلغ ۴۰۰۰ تومان این بهترین فرش دنیا بود چون من روی آن قالی بزرگ شدم. روز اولی که من نزد ایشان بودم و بعنوان حسابدار، ایشان یک قالیچه فروختند به مبلغ ۷۰ هزار تومان



(۱۰ هزار دلار) من اصلاً تعجب کردم مگه میشه یک قالیچه ۷۰ هزار تومان باشه یا یک قالی ۳۰۰ هزار تومان باشه و گفتم این موقعیت خوبی است که البته مدت زیادی نگذشت، یعنی چهارمین روز بود که من با استاد سیروس پرهام آشنا شدم. ایشون اطلاعاتی رو در مورد فرشهای قشقایی گردآوری می کرد و بهترین جایی که ایشون می توانست آنها را جمع کند در مجموعه آقای میرآخور بود. و حبيب میر آخور هم وقتی یک قشقایی بدستش می رسید زنگ میزد به آقای پرهام و ایشون می آمد عکس می گرفت و یا میبرد و عکاسی می کرد و من زمانی که با استاد پرهام صحبت کردم متوجه شدم با چه کسانی آشنا شدم فهمیدم که پا گذاشته ام به یک لبه اقیانوس به وسعت مشرق زمین و به عمق ۱۰ هزار سال



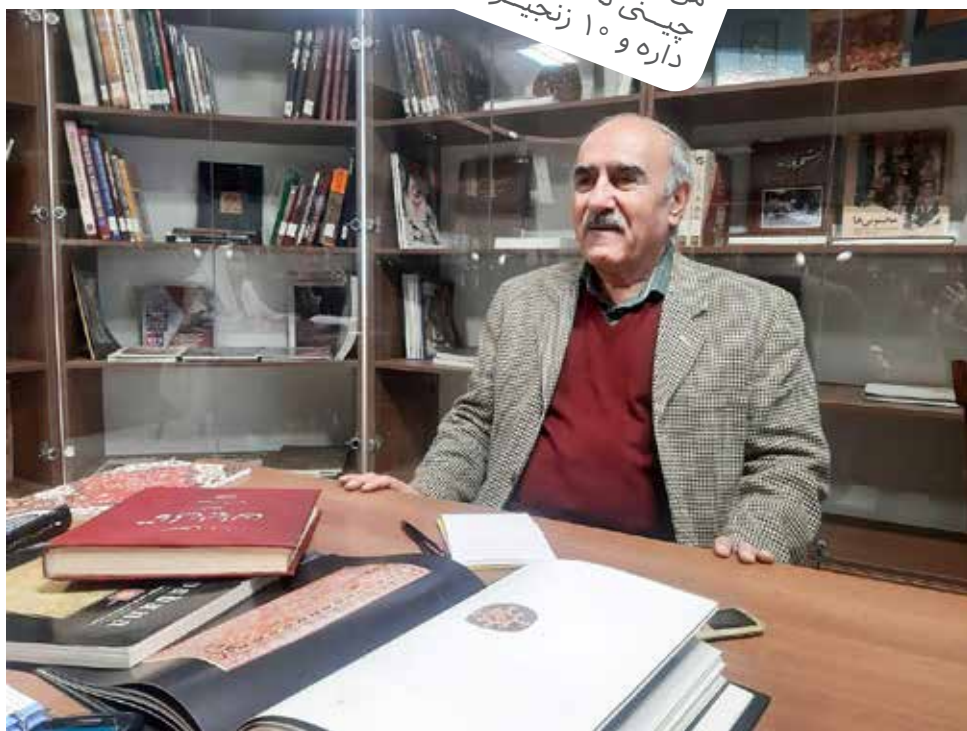
تاریخ . و حالا اگر بپرسید چرا ۱۰ هزار سال تاریخ می گویم که من با شاهنامه آشنایی دیرینه دارم و شاهنامه تاریخ ۱۰ هزار ساله منطقه رو ترسیم می کنه می بینم که بر لب این اقیانوس یک عده ای جواهر هایی رو جمع آوری می کنند و زندگی می کنند و یک عده ای خطر کردند و تا گلو در آب فرو رفتند و گروهی غواصی می کنند ، و تا اعماق تاریخ کنجکاوی می کنند ، پژوهش می کنند و کتاب می نویسند و آنچه که در این تاریکی ها بدست می آورند به آنهایی که بر لبه این اقیانوس نشسته اند می رسانند. و تا عمق ۲۵۰۰ ساله این اقیانوس چیزهایی پیدا شده و من خودم فکر کردم از عمق ۲۵۰۰ سالش تا ۱۰ هزار سال در تاریکی هست و در حدس و گمانه و هر کس



که در مورد تاریکی حرفی بزنه می تونه مورد نقد قرار بگیره که ممکنه تایید بشه یا رد بشه که خود من توی این عمق، کنجکاوی هایی کردم و عقایدی داشته ام.

- خوب این نظر جامع و پویایی است. شما توی صحبت هایتان اشاره کردید که شاهنامه خوان بودید و هستید و به فرهنگ فارسی خصوصا زبان فارسی که ریشه آن از شاهنامه است تولید شما جهت جمع آوری بوده؟

جز علائق خاص این نقوش صحبت خواهم کرد. ببینید در مورد بافت این نقوش صحبت هست چه در برابر که حالا در مورد بافت این نقوش صحبت خواهم کرد. ببینید فرش تاریخی، سیاسی، فرهنگی، ادبی و دینی همه وقایع بوده. وقایعی که بایستی جاودانه بماند. البته چیزهای شاهنامه را یک عده ای روی قالی بافته اند. نقشهای شاهنامه را یک عده ای روی قالی بافته اند. مثلا واقعه غدیر خم را تبریزی ها روی یک قالیچه بافته اند. من زمانی که این واقعه غدیر خم را یاد آقای مصطفی قلی زاده. که این کتابها هم پاره بشه روی فرش بافته بودند اگر همه کتابها را بافته اند و بجا این فرش به یادگار می مونه یا داستانهای اساطیری را که مربوط به شاهنامه است ادبی که اینها باید سینه مانده و یا داستانهای آموزنده ادبی که اینها باید سینه به سینه بچرخه و با هر نگاه توضیح اجتماعی در اینها پند اجتماعی و یک ساختار صحیح اجتماعی در اینها داستان نهفته در روی یک فرش است. البته من نکردم که کاری در این راستا انجام بدهم. باید عرض کنم که من توی پژوهش فرش متوجه شدم که فرش از پشم چینی تا تجارت خارجی آن ۲۵ زنجیره متصل به هم داره و ۱۰ زنجیره فرعی متصل به این زنجیره اصلی



داره که کلا ۳۵ شغل درآمد زا هستند . من یواش یواش از زنجیره فروش حرکت کردم به سمت شناخت پشم و شناخت الیاف . خوب سازمان استاندارد ایران اطلاعات جامعی راجع به انواع نژادهای گوسفند در ایران و نوع پشمهای آنها و ضخامت و کیفیت آنها داره که من مطالعه کردم و برای دیدن این پشمها من به تمام مناطق ایران سفر کردم و این پشمها را خریداری کردم و در کلاسهایی که مرکز ملی فرش برگزار کرد شرکت کردم و دوره های الیاف شناسی شرکت کردم و من الان تمام نوع الیافهای پشم را می شناسم و ضمناً فروش فرش به رکود رسید دلیلی نداره من مثل بعضی از فرش فروشها از وادی فرش برم بیرون . ما الان در تهران حداقل ۵۰۰۰ فرش فروش را از دست دادیم ، وقتی که راکد شد از این صنف رفتند بیرون ولی من از زنجیره فروش حرکت کردم و به تولید پرداختم. سفارش از خارج می گیرم، می دانید که مزیت برتر فرش ایران که اصلاً با هیچ کجا قابل رقابت نیست و من این سفارش ها را با پشم دستریس و رنگ گیاهی و نقشه های مورد نظر مشتری ها را با کیفیت می بافم و از رجشمار ۲۰ تا ۴۰ رج سفارش می گیرم و می بافم . تولیدات من هم چون سفارش مشتریان هست و نقشه ها سفارش هست هیچگاه هیچ عکسی از این کارها را منتشر نمی کنم. خودم ،مجموعه ای از عکسهایی از فرشها، بخصوص از عشایر، بلوچ ،بختیار ،لری و همدان را جمع آوری کردم که اگر قرار باشه یک روزی خودم تولید کنم و بفروشم این مجموعه ای که خودم آرشیو کردم را خواهم بافت .



- شما در اصل در اول کار در رسته فروش فرش بودید درسته ؟

بله فروش فرش عشایری . البته من در اول فروش توریستی داشتم . من بعد از دو سال ونیم که شاگردی کردم توی خیابان فردوسی فروش فرشهای عشایری را به توریستها داشتم من در میدان فردوسی بساط میکردم و خارجی ها از من خرید می کردند و بعد از ۶ ماه من توانستم در خیابان خردمند یک مغازه بخرم و چون پشت سفارت امریکا بود و رفت و آمد از طرف خیابان کریمخان از جلوی مغازه من بود توریستها می آمدند و مغازه من جا افتاده بود . بعد از انقلاب که توریست ها رفتند ما متوجه شدیم که دیگر این شغل نیست . و روی آوردیم به فروش داخلی و در اصل فروش داخلی ما را اغنا نمی کرد و ما اقدام به کار صادرات کردیم و با مشتریانی که من از خارج گرفتم چند سالی با کارت بازرگانی صادرات می کردیم و زمانی که صادرات هم به مشکلات خودش

خورد من شروع کردم به تولید و بسمت تولید فرش رفتم و مغازه خردمند را رها کردم و در بازار یک حجره ای گرفتم و مشغول بکار شدیم .

- یعنی الان دیگه صادرات ندارید ؟

نه اصلا نداریم . من تولید می کنم و به گمرک امام تحویل می دهم من دیگه کارت صادرات ندارم و هیچ کاری به صادرات ندارم و فقط تولید می کنم و کلا قراردادهایم ریالی است و می گیرم و کار را تحویل می دهم .

- آقای سیف محمدی من بخاطر دارم که شما یک دوره ای تشکچه های کوچک و یا کوسن های کوچک دستبافت تولید می کردید که اینها مطلوب کشورهای آسیای شرق بود مثل ژاپن و کره بود آیا اینها بعنوان یک دستبافته خوب ایرانی در آنسوی مرزها بوده و تولیدش خوب بوده و آیا هنوز هم ادامه داره ؟

بله هنوز ما تولیداتمون رو در این زمینه داریم . ببینید ما در تبلیغاتمون یک حرفی داشتیم مبنی براینکه ما یک فرش را تولید

می کنیم که با جسم انسان سازگاری داره و هیچ چیز در تولیدات ما مصنوعی نیست که با بدن انسان ناسازگار باشه. یک عده ای که در شرق آسیا زندگی می کنند که تبلیغات برای آنها موثرتر بود، نام آن تشکچه های بومی تاتومی است. تاتومی هایی که زیر پای مردم شرق آسیا بود تبدیل شد به دستبافته های ارگانیک که به اندازه همان تاتومی ها بود که همان ۳۰*۵۰ یا ۴۰*۶۰ یا ۶۰*۹۰ بود که زمانی بسیار رایج بود که تقریبا خودشون اون روش سنتی زندگیشون عوض شد و دیگه در اصل تاتومی نشینی از بین رفت و روی صندلی نشستند ما این تولیدات را کوچک کردیم برای روی صندلی ها و من زمانی که به یکی از این کشورها سفر کردم و همسرم که نیاز به پزشک داشت وقتی وارد مطب شدیم دیدم تولیدات خود من روی صندلی این پزشک است. که برام خیلی جالب بود این نگاه سنتی بهر صورت جاگزین شده که جای آن توتامی ها، یک



تولید دستبافت ایرانی و ارگانیک وارد شد .

- خوب تفکرتون از این نوع صادرات چی بود ؟

ما باید بازار رو بشناسیم و بر اساس نیاز یک کشور چیزی را تولید کنیم و با تبلیغات صحیح و تولیدات با کیفیت خوب می توانیم بازار بسازیم .

- البته که با ایده های ایرانی ؟

بله اصلا همه چیزش ایرانی است و الگوها و نقشه ها همه از فرهنگ ایران برخاسته است.

- ببینید دغدغه من در این روزها وجود فرشهای ماشینی و تفاوت استفاده فرش



دستباف و فرشهای ماشینی است و اینکه متاسفانه فرشهای ماشینی بسیار رایج شده ، من و افرادی با عقیده من طرفدار بسیار سختی به داشتن فرش دستباف در منازل هستیم حتی فرشهای درشت باف و ساده ای که به نام فرش خرسک رایج بود حتی اگر یک تکه کوچک باشه . شما عقیده اتون چیه آیا تاثیر وجود فرشهای دستباف را در منازل لازم نمی بینید ؟

البته من این دغدغه شما را ندارم . من اصلا معتقدم که صنعت مولود دانش رونده است و صنعتگر دائم داره خودش رو به روز رسانی می کنه و با دانش علمی و تکنولوژی همه چیز را تولید می کنه و جلو میره ، ما نمی توانیم مبارزه کنیم اصلا حق مبارزه نداریم . یک روز استاد محسنی مثال زیبایی زدند و این مثال در جان من حک شد . اگر فتو و عکاسی جای نقاشی را گرفت فرش ماشینی هم می تواند جای فرش دستباف را بگیرد . غیر ممکنه ، فرش دستباف آمیخته به هنره ولی ماشینی صنعت محضه و برای همین نمی تونه رقابت کنه . من رقابتی بین فرش دستباف و فرش ماشینی نمی بینم بلکه یک بخشی از مردم وقتی دیدن فرش دستبافشون یک سرمایه ای است که می توانند بفروشند و پولش رو خرج زندگی کنند و مقدار خیلی جزیی رو فرش ماشینی بخرند و زیر پایشان بیاندازند ، این کار را کردند . حالا هم فرش دستباف تولید می شه و میره جلو . فرش ماشینی زمانی که خواست اعتبار خودش رو ببره جلو از موتیف ها و طرح های فرش دستباف استفاده کرد . همین امروز هم اگر فرش ماشینی از طرح های فرش دستباف استفاده نکند فکر می کنید فروش خواهد داشت . مسلما نه ، فرشهای ماشینی باصطلاح وام دار فرش دستبافند . من هیچ رقابتی نمی بینم و هیچ احساس نگرانی نمی کنم همانطوری که صنعتگران در فرش ماشینی کار می کنند هنرمندان هم در فرش دستباف فعالیت می کنند و با تکامل نقشه و بخصوص رنگ با سلیقه خریداران کارهایشون رو به روز می کنند و دارن به خوبی می فروشند .

به نظر من جایگاه فرش ما اشتباه قرار گرفته . چرا فرش ما زیر نظر وزارت صنعت و معدن و تجارت قرار گرفته ؟ باید در زیر مجموعه هنرهای دستی قرار می گرفت و خودش به تنهایی با دیگر هنرهای دستی دارای یک سازمان می بود چرا که به نظر من فرش اول یک هنره و بعد یک صنعت و متاسفانه چون در همه جا بعنوان یک صنعت اسم برده می شود اساتید ارجمند برندینگ و بازاریابی هم به آن به چشم یک صنعت می نگرند و نسخه های برند را برای یک صنعت می نویسند در صورتی که فرش یک هنر است و آن نسخه برای یک هنری که آمیخته با احساس است درمانی ندارد . چرا که هیچ کار دست هنری دو تایش یک شکل نیست ، در کار هنر روح و احساس هنرمند نهفته است و دیگر اینکه هیچگاه دو تا کار هنری حتی اگر متریکال آن یکی باشد یک شکل در نمی آید در صورتی که فرش ماشینی فقط یک طرح را میدهند و دستگاه از روی آن هزاران متر تحویل می دهد و اگر جایی از آن اشتباه شود بریده می شود و یا جز کالای نامرغوب و درجه ۲ می شود و خطای ماشین است در صورتی که در فرش دستباف اشتباهات در بعضی جاها جبرانی ندارد و در آنتهای کار ، اشتباه یک شخص است اما بگذریم از اینکه خود این اشتباهات نیز جزو زیبایی کار های قدیمی محسوب شده است . بهر حال جایگاه این دو کنار هم در ست نیست و نمی توان هر دو را یکجور نسخه داد نه برای برند شدن و نه برای به روز شدنش و چرا همه جا عنوان میشه صنعت فرش در صورتی که این یک هنر و نامش هنر فرشیه ؟

بنظر من اشتباهاتی که مردم انجام می دهند رو که کاری نمی توان کرد یا باید اصلاحش کرد و یا باید

بنظر من دنیا تغییر کرده و ما هم باید تغییر کنیم و اینجور که من سر کلاسها رفتم و از تغییر نباید مقاومت کرد. تغییر انجام شده و باید برویم بسمت فروش آنلاین. و در فروش آنلاین مشتری خوب ارتباط برقرار کرده و می خرند و میارند در منزل و پهن می شود و تصمیمش رو می گیره و می تواند

ازش گذشت اما همیشه بهش تکیه کرد و شما گفتید که چرا فرش زیر مجموعه سازمان صنعت به بگم که فرش را دولت بعنوان صنعت نگاه نکرده که ببره داخل سازمان صنعت بلکه در آن زمانی که دو تا وزارتخانه (بازرگانی و صنعت) در زمان آقای احمدی نژاد تجمیع شد با هم شد وزارت صنعت ، معدن و تجارت (صمت) چون فرش زیر نظر وزارت بازرگانی بود و این صادرات فرش بود که مهم و مورد توجه بود و بهمین دلیل زیر نظر وزارت صنعت ، معدن و تجارت قرار گرفت حالا هم الان بعنوان یک کالای تجاری در بخش تجارت وزارتخانه هست اما اگر ما برویم زیر مجموعه صنایع دستی بشویم یا صنایع دستی زیر مجموعه ما شود، نه این درست نیست، هم صنایع دستی و هم فرش نگاهشون اینکه یک وزارتخانه داشته باشند. اگر مایک وزارت فرش و صنایع دستی داشته باشیم با دو معاونت فرش و معاونت صنایع دستی، جایگاه اصلی فرش محترم شمرده خواهد شد.

- به نظر شما چرا بازاریان تهران هنوز نمی توانند و یا نمی خواهند با این روش پیش بروند و دارای سایت خرید و خرید آنلاین بصورت حرفه ای شوند و برند خودشان را بصورت مجازی گسترش دهند؟



شرط ضمن عقد هم بگذارند که آقا من الان پول این فرش رو میدم و اجازه پس دادن و تعوض دارم. که این شرط لازم الاجرا ست. والان بسیاری از شبکه های آنلاین مجازی دارن می فروشند و مخاطبشون نسل جدیدیه. بنده که حاضر نشدم تغییر کنم باید رنجم رو بکشم پیام توی بازار، خاک بخورم، شلوغ باشه، تنه بخورم، گاری بهم بخوره بعد قالی رو انتخاب کنم و حمل کنم ببرم تا منزل و پهن کنم و بعد بینم که به دکوراسیون نمی خوره و برگردونم بله بقول شما لمس قالی و حس آن مهمه اما همه چیز تغییر کرده و الان این پروسه داره بصورت مجازی طی میشه مهم اینکه فرش ارائه بشه و فروخته بشه. شکل فروش عوض شده اگر ما همسو با شکل فروش جدید پیش نرویم درجا میزنیم.

-بله فروش مجازی لاجرم شکل می گیره و حتی برای بعضی ها هم خیلی راحت و همه گیر و مناسب خواهد بود اما نگاه من اینکه ما کلا همه چیز رو در این مقوله نبینیم. این همان چیزی هست که می گویم هنر. هنر حس متقابل داره. این آمد و شد های بازار برای خرید و فرش باعث خیلی از تبادل افکار و تفکرات می شود این ارتباط بین خریدار و فروشنده خودش بانی یک تفکر و یک تلنگری از یک فکر میشد برای تولید کننده ها. حرفها و نظرات حتی یک خانم خانه دار با فروشندهگان و یا همفکری که در حجره ها بین خریداران ایرانی و خارجی بطور ناگهانی شکل می گرفت باعث یک ایده میشد که اینها فرهنگ و احساس می کنم فرهنگ بازار ما هنوز می خواهد در آن دوران بایستد چرا که امروزه همین نسل جدید داره از راه و رسم شکل قدیم استفاده می کنه

و در آمد کسب می کنه باصطلاح ما هنوز داریم پز حجره های قدیم رو می دهیم. ما بازار به این زیبایی را به اسم تغییر می بندیم و میرویم و در جای جای نقطه تهران مثل پاسداران، نیاوران، اقدسیه و دریاچه و ایران مال و..... حجره های بازاری درست می کنیم که مشتری را جذب کنیم خوب چرا همین بازار را با این شکل زیبایش که بود متمرکز تر نمی کنیم، تعمیر نمی کنیم و زیبایش نمی کنیم؟ آیا همین بازار نیست که تمام توریست ها را می کشانید به کوچه های تنگ و فشرده و بقول شما پر از گاری؟ هنوز توریست ها و خود ایرانی ها همین را دوست دارند همین جذابیت هاست که بازار را زنده نگه می دارد اینطور نیست؟ ببینید از نظر من ارائه فرش به این شکل کنونی اصلا قادر به فروش منظم تری نیست شما اگر الان توی همین فروشگاههای مدرن که بروید می بینید که فرشها بسیار زیبا چیده شده و قابل دیدن است و مشتری می بیند و بسیار خوب است. بازاری که شما می گوئید که مشتری میامده و می گشته و بعدش هم ظهر میرفته و یک آبگوشتی می خورده دیگه اون بازار فروش فرش نیست.

-یعنی شما می گوئید که این ورق زدن و پارتی های فرش چیز جالبی نیست؟ نه به نظر من این ورق زدن توی این بازار باید



تغییر کنه ولی نکرد همین که از نظرها محو شد . شما یک دیدی دارید به این بازار و زیبایی و هنر که همه ندارند. ما قشر گوناگونی از تجار داریم با تفکرات متفاوت و مشتریان متفاوت . ما باید همه مشتریان را ببینیم اگر شما ببینید و ببینید که یک مغازه قفسه بندی شده و قالی ها مثل یک کالای لوکس که بدیده یک کالای هنری دیده می شود و لازم نیست که برای دیدن یک قالی، صدها فرش را جابجا کنند. آیا این برای شما زیباتر یا اینکه روی هم تلنبار بشه و بعنوان یک کالای معمولی دیده بشه یعنی بعنوان یک کالای نفیس به آن احترام گذاشته بشود و به مشتری ارائه شود.



- این شکل بازارگونه قدیمی و سنتی چیزی بود که توریست ها را به ایران وبه آسیا کشانید و همگی برای دیدن این زیبایی به ایران می آمدند و حتی همین فرشهای معمولی و درشت باف

را خریداری می کردند. بنظر من توریست از خریدهای لوکس و مغازه های آنچنان شیک می ترسند برای اینکه توریست میاد که خرید ارزانتر از کشور خودش داشته باشه وقتی یک مغازه بسیار لوکس رو می بینه که فرش رو مثل جواهر بسته بندی کردند و داخل قفسه های شیشه ای گذاشتند متوجه می شود که نمی تواند بخرد . کدام آدم پولداری توریست اینطوری میشه که بیاد بازار ها رو بگرده؟! اصلا اگر آدم ها انقدر پول داشته باشند که به شکل توریستی خرید نمی کنند میروند داخل سایت ها و یا فروشگاه های ایرانیانی که در خارج از کشور است و خریدشان را انجام می دهند پس توریست ها کسانی هستند که عاشق سفرند و ضمن آن از پی آمد سفرشان نیز خریدهایی از جای جای جهان انجام می دهند . پس به نظر من آن چند نفری که از کشورهای عربی و پولدار یکراست می آیند وارد یک مغازه لوکس در تهران و یا بازار فرش قم می شوند توریست محسوب نمی شوند. ما برای یک تعداد کوچک پولدار یک بازار زیبای جذب توریست را خراب می کنیم و همین باعث میشه کسب و کارهای کوچک از بین بروند و تولید از بین بره و متأسفانه کشورهای همسایه از این غفلت ما استفاده کردند. ما با وجود اینکه ادعای فرش رو داریم در بازارهای همسایه زیباترین فرشها را می بینیم . آیا عدم وجود تقاضاها هر چقدر



کوچک باعث نمی شود تولید کوچک تر و کوچک تر بشود؟

شما فکر می کنید که اگر همه مغازه ها اینکار را بکنند دیگه اینکار جذابیت داره . این کارهایی که در کشورهای همسایه انجام میشه و فرشها را روی هم میریزند و توریست ها می آیند و عکس می گیرند فقط برای یک مغازه جالبه یک کس دیگه باید کار دیگری انجام بده . این فهم در ارائه کار منحصر به یک نفره . یک نفر حق داره این کار را انجام بدهد.



حالا بگذارید من در این مورد یک چیز کلی تر بگم . ببینید یک نقشه جامعی برای تهران تعریف شده که از میدان تره بارسابق یعنی همان میدان شوش تا همین منطقه بازار باید تمام ساختمانها خراب بشن و فضای بزرگی درست بشه و ساختمان سنتی دوره قاجار فقط باقی بماند و بقیه اش را حذف کنند این باید باشه که توریست بیاید و ببیند اون هنر معماری ماست که توریست می خواد هنر معماری رو ببینه این فرش اگر بخواد توی این هنر معماری ارائه بشه یکی دو تا مغازه کافی است، نمی تونه یکهو ۳۰۰۰-۴۰۰۰ تا مغازه باشه . الان توی بازار عباس آباد نزدیک ۲۰۰۰ واحد صنفی فرش فروشی تعطیل شد . توی این پاچنار حداقل ۸۰۰ مغازه تعطیل شد و تغییر

شغل داد. بافت سنتی بازار داستانش فرق می کنه قراره طرحش باقی بمونه.

-فکر نمی کنید که این بخاطر سیاست های غلط بازار بوده ؟

اولا این مطالعه شده بود و قرار بود که بازار جمع بشه و کل بازار میرفت و در منطقه ۲۲ تهران درست می شد و کنار دریاچه فعلی ساخته می شد و یک دریاچه ۴۶ هکتاری باید ساخته می شد و مرتفع سازی در آن منطقه ساخته می شد و این بازار میرفت در آنجا که متاسفانه این طرح را بهم زدند اولاً که آن دریاچه ۴۶ هکتاری شد ۱۰۵ هکتاری، مرتفع سازی هم انجام شد اون بازاری که باید ساخته می شد هم ساخته شد همون بازار ایران مال . اما اون مال یک نفر یا یک عده شده قرار بود مغازه ها را بفروشنند و این بازاری ها برونند آنجا . حالا یک بخشش رو مثل بازار سنتی بسازند و به بخشش رو مرتفع بسازند و یک بخشش رو سوئیت بسازند یعنی همه سلیقه ها را در آن جای دهند اما نشد بلکه انقدر زیبا درستش کردند که من فقط دو بار برای دیدن پاساژ رفتم من همه جای آن را دیدم مسجدی که آن فرش بزرگ را پهن کردند و هم آن کتابخانه ای که فرش پهن کردند سنت در آن هست اما بازاری ها نیستند . ما اگر یک فرش مدرن درست کنیم مخاطب خاص خودش رو داره و خورشیدی که بعدش غروب خواهد کرد و رفت اما ما فرش را که سنت رو در آن اجرا کرده باشیم و با تغییراتی که سلیقه روز می خواهد بسازیم آن همیشه باقی می مونه .

-خوب وقتی شغل فرش فروشی باشه و حیات داشته باشه باعث می شه نسل جدید هنوز راه پدر را پیش بگیره و مغازه ها خالی نماند الان بدلیل اینکه خود بازاری های فرش فروش دیده نشدند و هیچکس به صدای آنها اهمیت نمی دهد یکی یکی میروند و فقط اون نسل گذشته مانده که بر طبق عادت میاد مغازه رو باز می کنه اما اصلاً احساس خوبی نداره و فرزندان هم دیگه راه پدر را نمی روند. نظرتون چیه ؟

فرش یک هنره و حالا ممکنه بچه ها به فروش فکر نکنن ممکنه کوچک بشه ولی از بین نمیره مثل بازار مسکرها که

قالیچه شکرلو - نقش لچک ترنج
از کتاب بافته های عشایر فارس ، دکتر پیرهام



قالیچه شکرلو - نقش ترنج در ترنج با نقوش ساسانی
از کتاب بافته های عشایر فارس ، دکتر پیرهام



الان یک مسگر توش نیست اما یک روزی بازار بسیار بزرگی بود که کلی مسگر داشت و حالا نیست و کسی هم غصه اش رو نمی خوره که چرا بازار مسگرها جمع شده خوب همه تغییر کرده آن هم همینطور و میره به سمت هنر که مدرن بشه و همانطور که می گویند برند سازی بشه و هنر در اون دیده بشه و فرشهایی با کیفیت بالا تولید بکنند و با کارهای هنری و شخصیت هنری ارائه اش کنند . بله کوچک میشه محکوم به اینکاره و نمیتونیم جلوش رو بگیریم گو اینکه همه چیز به روش سنتی از بین خواهد رفت بخصوص اینکه تجارت جهانی داره اینو میگه که شما از تولید به مصرف تمام واسطه ها رو حذف کن تا بتونی ارائه کنی و ارتباط با یک کار صنعتی است و حالا شما فکر کن که یک صادر کننده وارد این قانون تجارت جهانی شده فرش نمی خره زنجیره فرش فروشی رو گذاشته کنار و رفته و دیگه با ناظر کار نمی کنه اینکه خود تاجر رفته چسبیده به بافنده ، بافنده حرف تاجر رو نمی فهمه یعنی این زنجیره ۳۵ گانه فرش رو گرفتند بعد از انقلاب یک تکونش دادند و ریختند و این دیگه هیچ نظمی الان توی کار نیست. اون تاجر صادر کننده آمده گفته که قالی شور داره متری ۵۰۰۰ تومان میگیره از من(البته این رو که می گم مال اون موقع است الان قالی شویی متری ۳۰۰۰۰ تومان است .) خودم یک کارخانه قالی شویی می زنم . رفته کار خانه قالیشویی زده خوب کارش که این نبوده، بلد نبوده رفته کارگر اون قالیشویی رو قر زده و حقوقش رو برده بالا و آورده پیش خودش متاسفانه امروز که کار نمی کنه قصه این شده که این تاجر که باید توی اروپا بنشینه و قالی اش رو با شخصیت بفروشه مجبوره بخاطر اینکه کارخانه اش بگرده نشسته فرش ماشینی خونه مردم رو میشوره تا امورات کارگاه قالیشویی اش و کارگاه قالی بافی اش در بیاد. این زنجیره رو کیا بهم زدن؟؟ همین قانون تجارت . ما هم مجبوریم ، از بین رفتن ما جزو حکمی است که پیش آمده و حالا اون تاجر رفته مستقیم با بافنده کار می کنه، بافنده هزار بلا سرش آورده هزینه هاش رو هم بالا برده خودش هم میره تو قالیشویی کارخونه رو که نمی تونه ول کنه ، حالا قالیشوره چکار کرده ؟ قالیشوره رفته تجارت می کنه خارج رفته داره فروش می بره که بفروشه و می بینه که نمی خرند او تاجر رو تخریب کرده یعنی یکی از کارهای ما در اروپا در هر بازار خارجی این شده که این همکار اون یکی رو خراب می کنه که خودش بفروشه . اینها یک چیز ساده ای نیست که ما ازش بگذریم و بتونیم اصلاحش کنیم و تمام شد مگر اینکه دوباره بریم از اول پایه ریزی کنیم . من فکر می کنم با این رفتاری که تجار و فرش فروشها با هم دارن ، بافنده ها با هم دارن، طراح ها با هم دارن خلاصه که مرگ این هنر ، صنعت رو می بینم . و این فقط به شکل خلاصه ای در میاد که کسانی که برند هستند و

قدرتمند هستند ، کیفیت های بسیار عالی درست می کنند و خودشون هم می فروشند مثل آقای حقیقی، آقای میری، مثل آقای عظیم زاده و مثل خیلی های دیگر اینها خودشون در حد کارهای خودشان نه انبوه و نه برای یک کثرت تولید می کنن و می فروشند و فرشه بنظر من در همینجا می مونه . چون مجموعه رفتارها رو ما توی بازار می بینیم همکار ما قالی می فروشه قالی اصیل کاشون یک همکار دیگه یک کار یزد رو میبره زیر قیمت، میگه ببین این قالی رو بهت گرون فروختند و همین تخریبه . متأسفانه این تخریب همکاری باعث شده که این شغل را خود ما از بین ببریمش . مقصر خودمونیم البته حالا یکسری تهاجمات دیگری از بیرون در صنف ما هم هست. اما از ماست که برماست.

- حالا یک سوال اختصاصی اینکه شما که در اتحادیه هستید ممکنه یکسری کلاسهای آموزشی برای فرش بگذارید همونطور که مثلا در بخش گردشگری یکسری کلاسهای آموزشی می گذارند به افراد محلی آموزش می دهند که افراد رو می برن جاهایی که یکی دارند گلیم می بافند و یکی داره گیوه درست میکنه و یا هر هنر دیگه کار می کنه مثلا یک جایی مثل بندر خمیر که تالابی داره و مردم را تشویق میکنیم که در زنده ماندن اون تالاب همکاری کنن . به نظر شما همیشه یک همچنین کاری رو برای فرش انجام داد و توی همچین کار که تعداد فروشنده ای که باقی مانده بازار حفظ کنید؟

بتونیم عرض کنم که این دغدغه رو ما خودمون هم داشتیم و اتحادیه یک اقداماتی هم کرده برای اطلاع رسانی اعضای صنفمون گروه مجازی داریم توی تلگرام و همه این کلاسهایی که چه صنعت و معدن برگزار می کنه و یا اتحادیه سعی می کنه این آموزش ها رو بده متأسفانه استقبالی نمی کنند. مثلا شما ببینید صنعت و معدن دو روز کلاسهای تخصصی خیلی خوبی را برگزار کرد اما از صنف ما کسی نبود و واقعا اشخاص زیادی نبودند . اطلاع رسانی هم شده بود .

- شما فکر نمی کنید که باید محل تشکیل کلاسها را عوض کرد؟

توی بازار تهران هم گذاشتیم مثلا از بازار فقط حدود ۱۰ نفر بودند. و حدود ۷۰ نفر دانشجویان آمده بودند. دوره قبل اردیبهشت سال پیش اتحادیه تلاش کرد که این کلاسهای آموزشی که مرکز ملی و انجمن کردیم با استادانی که مرکز ملی و کلاسهای خیلی علمی فرش معرفی کرده بود و کلاسهای خیلی خوبی هم شد و به فرش خیلی کمک کرد. اما همین کلاسها را نیامدند. همکاران نیامدند.

- بنظر شما چرا شرکت نکردند؟

علتش اینکه خود اعضا صتف ما خودشون رو بی نیاز از کلاسهای آموزشی می دونن حتی توی هیچکدام از کلاسهای موزه که و توی موزه برگزار شدو طی این مدت خانم بیضایی و پرسنل موزه زحمت این رو کشیده بودند، شرکت نکردند. کلاسهای جامع و کاملی بود که توی تعدادی از این کلاسها من خودم شرکت کردم و آنهایی که شرکت نکردم متأسفانه همزمانی با کارهای مهم دیگر بود که نتوانسته بودم و این کلاسها بسیار آموزنده بود و اما صنف ما فقط به فکر درآمد از این کاره و کاری هم به هیچ چیزی نداره و کاری نداره به اینکه اینجا این شغل از بین میره باید یک کارهایی بکنند برای حفظش. هیچیک از اینها مد نظر اعضای صنف نیست.

- خوب این کلاسها خیلی خوب هست که برگزار میشه ولی مثلاً برای آگاهی دریک جامعه محلی وقتی می خواهیم برویم آموزش بدهیم و یا صحبت کنیم، با استادان و با زبان آکادمیک که نمی توان با یک روستایی صحبت کرد باید کسی باشه که با زبان خودش با او صحبت بشه اینکه یک استاد دانشگاه بیاید و با یک روستایی صحبت کنه اصلاً نمی توانند با هم ارتباط برقرار کنند مگر آموزش چگونگی برخورد را بلد باشد بنظر شما بیایید از یک کسانی استفاده کنید که روشهای تحصیلگری رو بلد باشند یعنی کسی که بدونه با یک بازاری چگونه باید صحبت کنه و یا با یک رفوگر بازار چطور برخورد کنه تا بتونه به اون آموزش بده از همان زبان او و آموزه های درست رو بهش یاد بده نه اینکه از بازاریان استفاده کنید کسی که متخصص اینکار هست و بازاری نیست؟

شما شخصی را می شناسید؟

- بله، هستند البته که من شماره ایشان رو در آخر صحبت هایمان به شما میدهم. خیلی هم خوبه ما در همین سالی که در اتحادیه داریم که به تعداد ۸۰ نفر است کلاسها را می گذاریم. حالا اگر ۲۰-۳۰ نفر هم از بازار بیایند اینکار را می کنیم. چون زبان بازار یک چیز دیگری است البته زبان بازار الان برای من که سنی ازم گذشته زبان بازاره ولی دقت داشته باشید الان نسل جدید توی بازاره مثل سنین من دیگه نمی آیند ولی نسل جدید زبان آکادمیک رو متوجه میشه چون بخش عظیمی از بازار و جوانها غالباً لیسانس دارند حالا یک رشته ای را رفتند و خوانده اند که ممکنه فرش نباشه اما مهم اینکه که دوره دانشگاهی را دیدند و آمدند توی

بازار فرش تعدادشون هم کم نیست زیادند. اما مطلب اینجااست که اگر این کلاسها را اینجا بزاریم که نزدیک باشه می آیند و کارهاشون را هم از همینجا رسیدگی می کنند.

- بنظر من اشکالی نداره همینقدر که چند تا جمله رو گوش می دهند و در عین حال به کارهاشون هم می رسند خوبه مهم حضور حتی برای لحظاتی و بعد به هر حال دهان به دهان نقل میشه و به گوششون می رسه اینطور نیست؟

بله، صد در صد. راستش سال گذشته که ما همین کلاسها را در همینجا برگزار کردیم افرادی که شرکت کرده بودند رفته بودند به همکارانی که نیامده بودند گفتند که واقعا مغبون شدید که نیامدید و اونهایی که نیامده بودند اصرار می کردند که دوباره این کلاسها رو بگذاریم اما واقعا برامون امکان پذیر نشد که دوباره این کلاسها را بگذاریم. چون مرکز ملی سالن اتحادیه رو مجهز نمی دید برای انجام کار و بهر حال مجری اینکار



خانم عربزاده شد و دوره بعدی را دریکی از سالنهای صنعت و معدن برگزار کردند.

- در آخر صحبت ها، چکار باید بکنیم که نسل جدید رو به شغل فرش فروشی و تولید تشویق کنیم و دوباره مردم روی بیارن به خرید و فروش فرش دستباف؟

من باز برمی گردم به کمک گرفتن از سنت . چون فرش یک سنتی دارد و باید یک شعاری رو داشته باشیم و تبلیغاتی داشته باشیم که یک کفپوشی انتخاب کنیم که ارگانیک باشه و از آن نرژری بگیریم و با داشتن فرش فخر بفروشیم و در نهایت این فرش ضامن سرمایه شما هست و با سلیقه یابی و آنچه را مشتری می خواهد بسازیم بازار را دوباره رونق دهیم . هنر همیشه در یک بستر آرامی حرکت می کنه . تا وقتی امپراتوری عثمانی حواسش به جنگ بود و به ما کاری نداشت ی می بینیم هنر و صنعت در این کشور خیلی شکوفا شد که این باعث افتخار ماست . خوب قبل از صفویه و در دوره افشاریه فرش زیادی دیده نمی شود . زیرا نادرشاه یکسره روی اسب بود و همش در جنگ بود و نمی تونسست به فرهنگ پردازه . فرهنگ یک اسپانسر قوی به نام دولت فهیمه می خواهد . ما از حکومت اسلامی هیچ انتظاری نمی توانیم داشته باشیم که در باره فرهنگ و هنر پردازه چون یکسره دنیا داره اذیتش می کنه و وظیفه اش اینه که باید از خودش محافظت کنه دیگه نمی تونه که به فرهنگ برسه یا به هنر برسه و اینجا ما هستیم که باید مثل ققنوس زیر خاکستر خودمون رو بسازیم و در شرایط خاص خودمون رو احیا کنیم و این وظیفه ماست و ما داریم اون رو اجرا می کنیم . بانو طاهری شما که استاد طراحی و نقاشی فرش هستید، دارید این کار را انجام می دهید. و اینکه شما دارید همت می گمارید در بخش طراحی و رنگ فرش دستباف و می آید این مجله مجازی را راه اندازی می کنید و با همه دردسرهاش و هزینه ها از هیچ کسی کمکی نمی گیری همون ققنوس زیر خاکستر . و ما همه وظیفه امون در این دوره اینه که کار خودمون رو به خوبی پیش ببریم و شکوفاییش خودش پیش خواهد آمد. این عقیده من هست در یک کلام ساده . امروز اگر ما نتوانستیم فروش رو بالا ببریم اینکه تولید خوب رو بالا ببریم تا حفظ بشه و شرایط شکوفایی پیش بیاد. مثل درختی است که زمستان را سپری می کنه و ما الان داریم دوره زمستان فرش رو سپری می کنیم . مثلاً ما دوره زندیه و افشاریه فرش نداشتیم ، دوره صفویه و قاجاریه شکوفا میشه و امروز دوباره دوره

رکود رو داریم بخاطر سیاست های خارجی ها با ما، نه سیاست های ما به خارجیان

- استاد ما در این مکانی که داریم صحبت می کنیم کتابخانه اتحادیه است و من در اینجا کتابهای نفیسی را می بینم و مجلات هالی را. این کتابها و نشریات را چطور گردآوری کردید آیا خریداری شده؟

خیر همه این کتابها هدیه است و هیچکدام خریداری نشده حالا یا مرکز ملی فرش داده و یا ما به صنف گفتیم و هرکسی کتابی داشته داده بخصوص مجلات قدیمی که وجود داره در داخل منازل بوده آوردند و به کتابخانه هدیه دادند. این مجموعه مجلات هالی که بسیار نفیس هست و هیچ کتابخانه ای این رو نداره خود آقای عراقچی هدیه کرده البته ایشون از همان زمان آبونماه این مجله بودند و هستند و وقتی مجله آخری که می رسد، مجله هالی اعلام می کند که مثلاً از مجلات قدیمی با این شماره ها هست و هرکدام با این مبالغ و مجلات شماره اول و قدیمی تر که نایابه و با مبالغ خیلی بالاتری هم می باشد که هر کسی بخواد می تواند آن را خریداری کند اما با قیمت خیلی بالا. و ایشان با علاقه این مجلات رو هدیه دادند.



تولید کنیم و دروغ و خیانت توش نباشه تا این هنر با این اصالتش در آینده باقی بمونه .

- البته، همین کار آقای حقیقی و هنرشون باید تبلیغ بشه و حتی باید بصورت یک ویدئو کلیپی از این کار درست بشه تا بعنوان یک اثر ملی در صدا و سیما و در مراکز پخش بشه و باور بفرمایید پخش ویدئو در رسانه عمومی تاثیرش بسیار زیاده .

بله حالا مرکز ملی یک همایشی در دانشگاه هنر برای معرفی این اثر قراره برگزار کنه که روز ۶ اسفند در سالن دانشگاه می باشد که بسیار خوب و امیدوارانه است. و باز هم سپاسگزارم از لطفتون و اینکه وقت گذاشتید و به بازار آمدید و این مصاحبه را انجام دادید.

با سپاس از شما

- ما یک پیشنهادی داریم، شما می توانید این مجلات را اسکن کنید و بصورت پی دی اف دریاورید و مجموعه فروش اینترنتی این کتابها و نشریات رو داشته باشید چون خیلی ها مایل به خواندن و داشتن مجموعه های مرجع را دارند مثلاً مجموعه هالی و یا مجله گره و یا کتاب سیسیل ادوارز که اصلاً پیدا نمی شود و ما در اینجا می بینیم.

بله این پیشنهاد بسیار خوبی است ما سعی می کنیم که به این پیشنهاد شما فکر کنیم و انجام بدهیم.

- سپاسگزارم از وقتی که در اختیار ما قرار دادید و در آخر اگر صحبت خاصی دارید بفرمایید.

من از شما بسیار سپاسگزارم و ما مدیون شما هستیم . امیدوارم ما این دین رو یک جوری به فرش و دنیای هنر بتوانیم بپردازیم . من در پایان فقط یک چیز رو بگم که چین مدعی فرشبافی است اون می بافه و رقیبه البته در صنعت فرش نه در هنر فرش . بطور مثال چین موزه جاده ابریشم رو راه می اندازه می خواد اون دیوار موزه رو زیبا کنه تابلوش رو میده به ایران استاد حقیقی بباfe و این هنر پنهانه که خودش رو حفظ کرده . آقای حقیقی و دیگران هستند و دارند کار خودشون رو می کنند و این رو دنیا می بینه و بعنوان یک برند. رسالت امروز ما اینه که اگر می خواهیم جنسی تولید کنیم جنس باکیفیت





تلفن / فکس: ۵۵۸۰۰۱۹۸
همراه: ۰۹۱۲۱۴۶۱۴۶۰
قالی و قاللیچه های عشایری و گلیم های خاص
web site: WWW..Farsicarpet.com
E-mail: info@Farsicarpet.com



فرش فارسی



بررسی قالی های تصویری دوره قاجار موجود در موزه فرش ایران



قالی های تصویری در دوره قاجار، به لحاظ موضوع شامل تصاویر پادشاهان و مشاهیر، مضامین اروپایی، ادبی، مذهبی، نقوش باستانی و طرح های خاص است. این تقسیم بندی بر اساس قالی های تصویری موجود در موزه فرش ایران صورت گرفته است.

پادشاهان و مشاهیر

شاهان در تاریخ ایران، از دوران باستان تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، همواره از اهمیت خاصی برخوردار بوده اند. در دوران قاجار، این اهمیت دو چندان می شود؛ چرا که شاهان قاجار بیش از سلسله های دیگر ایرانی، تلاش می کردند تا در داخل و خارج از ایران قدرت و اهمیت خود را به وسیله هنر به رخ مردم بکشند. آن ها برای نشان دادن قدرت خود در اذهان



مردم و بزرگنمایی سلطنت خویش، تصاویر تک چهره و یا دسته جمعی خانواده خود و یا دیدار سفیران خارجی با آن‌ها را به نمایش می گذاشتند». در اواخر دوره قاجار، پادشاهان سفارش بافت قالی‌هایی با طرح پرتره خود را به بافندگان می دادند تا در ملاقات‌ها و دیدارهای خارجی به مقامات عالی رتبه اهدا

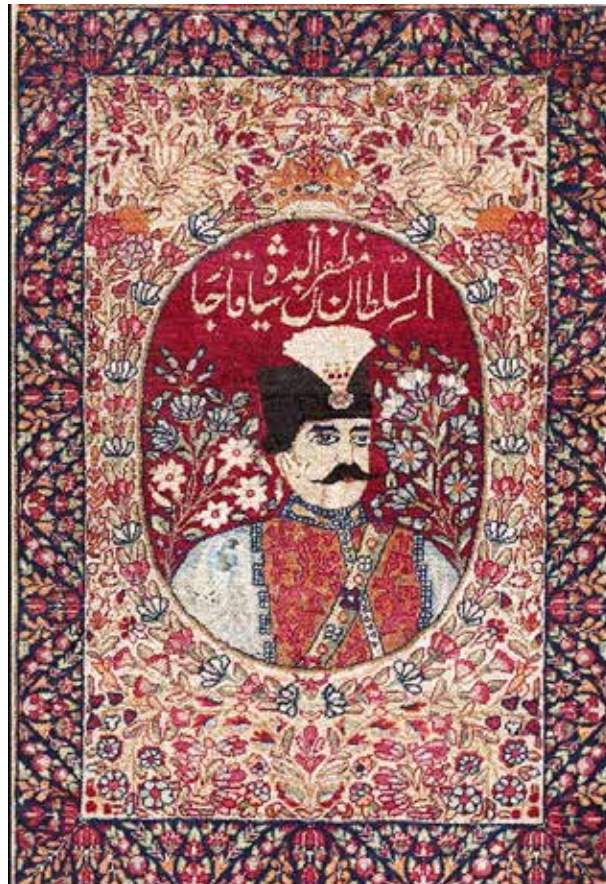
کنند. با مشاهده و بررسی قالی‌های تصویری این دوران، می بینیم که نه تنها تصاویر شاهان قاجار همچون فتحعلی شاه، ناصرالدین شاه، محمد علی شاه و احمد شاه، بلکه دیگر پادشاهان تاریخ ایران از هوشنگ شاه گرفته که به روایت شاهنامه، مؤسس اولین سلسله پادشاهی در ایران است، تا خشایار شاه، شاپور اول، شاه عباس و نادر شاه نیز در این قالی‌ها دیده می شوند. چنین رویکردی نشان از اهمیت ویژه‌ای دارد که ایرانیان برای پادشاهان به ویژه در این دوران قائل بوده اند. از طرفی، توجه طراحان و علاقه آنها به تاریخ ایران است. هوشنگ شاه چنانکه گفته شد، یکی از موضوعات مورد علاقه قالی بافان

یا طراحان قالی‌ها بوده است. یکی از قالی‌های موزه فرش ایران، تصویر این پادشاه را با محاسن سپید نشسته بر تختی چنان تخت‌های سلطنتی ایران، در حالی نشان می دهد که دو دیو آن را بر دوش گرفته اند. این طرح، از داستان جنگ هوشنگ شاه با دیوان و مسخر نمودن آن‌ها به دست هوشنگ در شاهنامه الهام گرفته شده است. در حاشیه این قالیچه نیز، نقوش حیواناتی چون شتر و گاو دیده می شود. نحوه ترکیب و چیدمان این حیوانات علی رغم سادگی در فرم، به

واسطه رنگ بندی موزون و ریتمیک قابل ملاحظه است. نادر شاه نیز از پادشاهان به تصویر در آمده در قالی‌های قاجار است که بیشتر توسط بافندگان کرمانی، اصفهانی و بختیاری به کار گرفته شده است. چند نمونه قالی با موضوع تاج گذاری نادر شاه در حالی که بر تخت نشسته و ملازمانش در اطراف

وی قرار دارند، در موزه فرش ایران نگهداری می شود. فرم لباس‌ها و تاج و تخت در همه نمونه‌ها یکسان است و حتی طرز نشستن نادر شاه نیز به یک شکل ترسیم شده است. توجه به شخصیتها و مشاهیر تاریخ در عرصه‌های مختلف، از دیگر مضامین به کار رفته در قالی‌های تصویری قاجار می باشد. در این قالی‌ها، خیل عظیمی از بزرگان و شخصیت‌های مشهور تاریخ در زمینه علم، سیاست و مذهب یکجا گرد هم آمده و غالبا از طریق کد گذاری در حاشیه یا در کنار خود افراد، معرفی شده اند. قالی معروف به سلاطین و مشاهیر از آن جمله است. در این قالی، «تصاویر پنجاه و چهار تن از پیامبران، مشاهیر

و سلاطین دنیا مانند حضرت سلیمان، حضرت عیسی (ع)، حضرت موسی (ع)، کنفوسیوس، جورج واشنگتن، ناپلئون و... دیده می شود». در کتیبه عمارتی که در بالای تصویر به سبک بناهای یونان باستان ترسیم شده است، عبارت «تصویر بزرگان عالم که کارهای عظیمی نموده اند سنه ۱۳۳۷»، به چشم می خورد. تاریخ فوق نشان می دهد که این قالی در زمان سلطنت احمدشاه، آخرین پادشاه قاجار بافته شده است.



مضامین اروپایی

در دوره قاجار، گسترش روابط ایران و اروپا و آشنایی ایرانیان با تمدن غربی، به رواج فرنگی مآبی و پرداختن به مضامین و فرم‌های اروپایی در هنر ایران انجامید. قالی‌های تصویری، نمونه بارز چنین گرایشاتی است. مردم ایران، با دیدن مظاهر تمدن غرب، به شدت شیفته و فریفته آن شدند. طراحان قالی نیز که از چنین تأثیراتی بر کنار نبودند؛ مناظر و زندگی روزمره اروپاییان را در برخی از قالی‌ها به تصویر کشیدند. قالیچه‌ای که از طرف "رکن الدوله" به پادشاه وقت قاجار اهدا شده است آن را نشان می‌دهد. در طرح قالیچه، يك زوج اروپایی در طبیعت بهاری به بزم نشسته‌اند. هنرمند که این چشم‌انداز را از ورای قاب ستون‌ها به تصویر کشیده؛ در تزیین حواشی طرح از گلدان و گل‌های طبیعی بهره گرفته است. پرتره يك جنگجوی فرانسوی، مضمون اصلی طرح در قالی دیگری است که در موزه فرش ایران نگهداری می‌شود. جنگجوی مذکور در جنگ بر علیه ارتش روم به رهبری ژولیوس سزار بوده است. گل‌های بکار رفته در فرش نمایانگر طغیان این جنگجوی فرانسوی می‌باشد که اغلب به عنوان مثال قهرمان ملی، گل‌ها مظهر اراده و پایداری آنها مطرح می‌شود. اما به کار رفتن آن در يك قالی ایرانی، جای بسی شگفتی است و این احتمال را تقویت می‌کند که طرح قالی برگرفته از عکس یا تصویر چاپی باشد. زمینه بیضی شکل قالی دورنمایی از يك منظره اروپایی است که از روی يك عکس یا کارت پستال بافته شده و در متن، طرح مشهور سبزی کار کرمان به کار رفته است. این قالی در سال ۱۳۲۴ مقارن با اولین سال سلطنت محمد علی شاه و به دستور فرمانفرما بافته شده است. نمونه مشابه این قالی در موزه ویکتوریا و آلبرت لندن نگهداری می‌شود.



مضامین ادبی

سه نمونه قالی موزه فرش ایران دیده می شود که بصورت جفت بافته شده اند. در این دو قالی احتمالا ، بهرام گور سوار بر اسب، در حالی که گوری را شکار کرده، در مرکز قالی ترسیم شده و ملازمان و کنیزان وی به همراه کنیز محبوب بهرام، یعنی آزاده چنگ نواز به چشم می خورند. حاشیه قالی ها مزین به اشعار خمسه نظامی در باب شکار بهرام گور است که به خط نستعلیق بافته شده اند. نمونه دیگر، قالیچه ای است که صحنه بعد از شکار را نشان می دهد تصویر بهرام گور و ملازمانش به همراه دورنمایی از شهر و مردی که شکار تیر خورده را سر می برد، طرح کلی قالی را تشکیل می دهد. حاشیه نیز مزین به کتیبه های حاوی اشعار خمسه نظامی است.

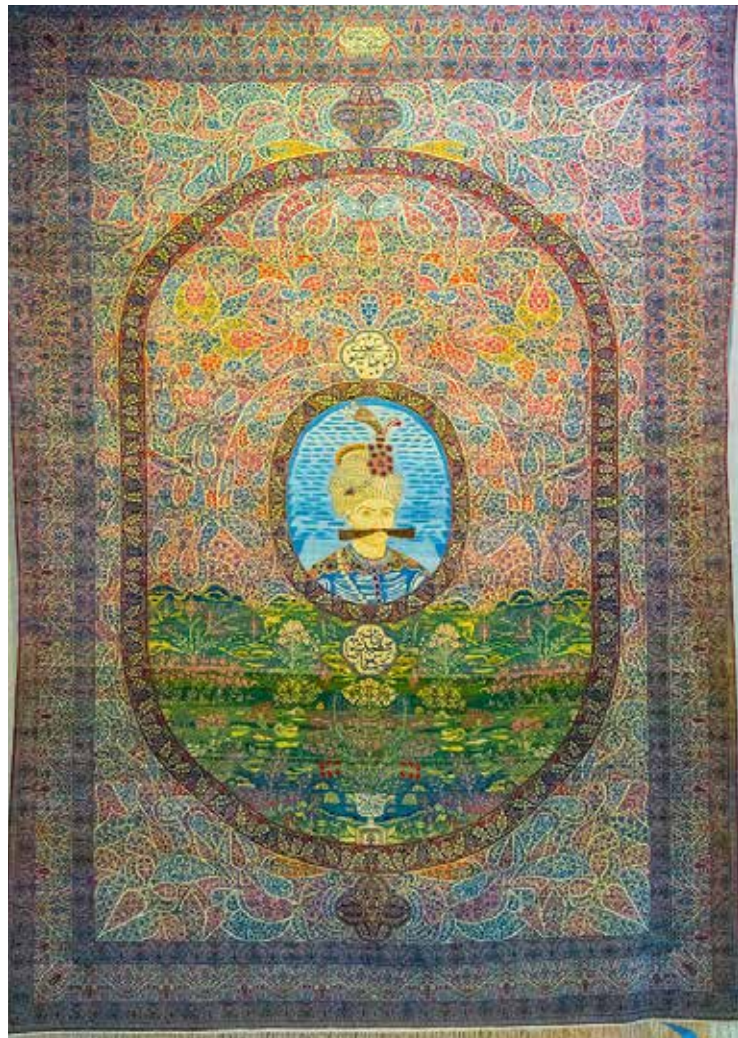
از موضوعاتی که مورد علاقه هنرمندان در طول تاریخ هنر ایران محسوب می شود، مضامین برگرفته از ادبیات، به خصوص دو کتاب عظیم و ارزشمند شاهنامه فردوسی و خمسه نظامی است. قالیچه ای با طرح قابی در موزه فرش ایران، مربوط به سال های ۱۲۲۴ ، وجود دارد که در هر قاب آن، موضوعی از داستان های شاهنامه به تصویر کشیده شده است . در حاشیه هر قاب نیز، اشعار مربوط به آن داستان و در چهار گوشه قاب ها، نام داستان آورده شده است. این قالی که از ارزنده ترین قالی های موزه به شمار می آید، به فرمایش زواران و در «کارخانه کهنمویی» در تبریز بافته شده است. در قالی دیگری از موزه نیز ، مجموعه ای از داستان های شاهنامه که احتمالا به دوران قاجار تعلق دارد ، با موضوعات رزمی و بزمی به صورت بسیار فشرده و تنگاتنگ و در قالب سبکی شبیه به قهوه خانه ای تصویر شده است. داستان بهرام گور نیز که از موضوعات مکرر در تاریخ هنر ایران به شمار می رود در



روضه خوانی شبیه خوانی، تعزیه گردانی و تظاهرات دسته جمعی حزن انگیز مردم در ایام محرم و بعضی از روزهای عزای عمومی، بخشی از مراسم های مذهبی هستند که در دوره قاجار رواج داشته است. از این رو، جامعه قاجار را می توان يك جامعه مذهبی به شمار آورد. قالی ها به خصوص در این دوران، بیش از پیش با فرهنگ و اعتقادات عوام جامعه در آمیخته و به نوعی، از هنری مخصوص دربار به هنری مردمی تبدیل شده بود، نه تنها از تأثیر چنین فضایی مذهبی دور نمانده، بلکه مضامین مختلف دینی را نیز بازتاب داده است. از آن جمله، قالی هایی است که شخصیت های معنوی و دراویش را نشان می دهد. تصاویر مربوط به درویشان که

در قالی های قاجار انعکاس یافته، اختصاص دارد به نورعلیشاه، از مشایخ بزرگ فرقه نعمت الهی که گاه، در کنار صوفی دیگری به نام مشتاق علیشاه تصویر شده است. این دو صوفی به جهت وجود مزار شاه نعمت الله ولی، در ماهان کرمان به سر می بردند. در اغلب قالی هایی که نورعلیشاه را تصویر کرده اند، او را به همراه تبرزین و کشکول که از وسایل آیینی دراویش محسوب می شود، در حالت نشسته یا ایستاده می بینیم. حاشیه قالی های فوق نیز، غالباً مزین به اشعاری در رابطه با موضوع به تصویر کشیده شده است. از دیگر موضوعات به تصویر در آمده در قالی ها، داستان های مذهبی قرآنی و مضامینی است که در روایات و منابع دین اسلام از آنها یاد شده است. از آن جمله می توان به داستان آدم و حوا، سلیمان، قربانی کردن اسماعیل توسط ابراهیم (ع) و تصاویری از حضرت موسی و عیسی (ع) اشاره کرد. در قالی دیگر داستان داوری حضرت سلیمان میان دو مادر که هر کدام ادعای مادری طفلی را داشته اند، به تصویر در آمده است. در بالا و مرکز این تصویر، حضرت سلیمان در کنار ملکه سبا بر فراز تخت نشسته است. در حاشیه قالی، صحنه هایی از مراسم قربانی حضرت ابراهیم به تصویر کشیده شده است. این مراسم در قالی دیگری مشهور به چهار فصل نیز

آمده است. در چهار قاب ترنج گونه چهار گوشه این قالی، تصاویر مذهبی مربوط به پیامبران، شامل حضرت آدم و حوا (ع)، حضرت ابراهیم (ع)، حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) بافته شده است. حضرت سلیمان بر فراز تخت به همراه ملازمان، دیوان، فرشتگان، جن، پرندگان و حیوانات موضوع یکی دیگر از قالی های موزه فرش ایران را تشکیل می دهد.



توجه به مظاهر فرهنگ و تمدن ایران باستان و دوران صفویه رویکرد سیاسی دولت قاجار را تشکیل می دهد. که تجلی این رویکرد در آثار هنری به خوبی مشهود است. در حقیقت، تأکید هنر قاجار بر موضوعات مرسوم در هنر ایران باستان، به منظور برابر نهادن اقتدار سیاسی شاهان قاجار با اقتدار سیاسی شاهان باستانی ایران و مشروعیت بخشیدن به قدرت حاکم بوده است شاهان قاجار با کشیدن این تصاویر می خواستند، اعتبار سیاسی و فرهنگی خود را به جهان باستانی ایران گره بزنند و به تقویت مشروعیت حکومتی خود بپردازند تا بدین وسیله حکومت خود را هم پایه و در ردیف حکومت های مقتدر تاریخ ایران قرار دهند. از این رو، در قالی های این دوره، شاهد نقوش باستانی، به خصوص، تصاویری از صحنه های مربوط به تخت جمشید از دوران هخامنشیان هستیم. یکی از این صحنه ها که در قالیچه ای به فرمایش عبدالحسین فرمانفرما، حاکم کرمان بافته شده است، خشایار شاه را بر تخت نشان می دهد که از نقش برجسته درگاه جنوبی تالار صد ستون، کاخ پذیرایی خشایار شاه، اقتباس شده است. در این نقش، خشایار شاه روی صندلی زرین نشسته و خدمتگزاری پشت سر

او دیده می شود. در بالای سر شاه، علاوه بر دو ردیف شیر و گاوهای کوهی، تصویر فروهر نیز به شکل تأکید یافته ای نقش شده است. در نقش برجسته مذکور، زیر تخت شاه، چهارده نفر در سه ردیف ترسیم شده اند که البته در این قالیچه، تنها دو ردیف از آن ها به تصویر در آمده است. هر کدام از این افراد، نماینده یکی از کشورهای تحت متابعت شاهنشاهی هخامنشی است. قالیچه مورد بررسی با زمینه ای روشن و نقوشی تک رنگ، به احتمال قریب به یقین از روی تصویر کتاب چاپی سیاحت نامه شاردن، الگو برداری شده است. عبارت فرانسوی «شاه بر روی تخت» که در زیر تصویر بافته شده در قالی آمده است، تأکیدی است بر اینکه الگوی این قالیچه، کتاب مذکور است در نمونه دیگری از قالی های موزه فرش ایران که به قالی تخت جمشید معروف است، صحنه های مختلفی از بنای باستانی



تخت جمشید، به همراه توضیحات مربوط به آنها دیده می شود. در این قالی، گویا هنرمند قصد

معرفی

آن را داشته؛ چرا بنای باستانی و نقوش که در جای جای آن، تصاویر متنوع به همراه نوشته هایی مربوط به هر بخش ارایه شده است. حواشی باریک قالی نیز، به نقش مایه گل دوازده پر لوتوس مزین گردیده که از نقوش شاخص تخت جمشید به شمار می رود. قالی چهار فصل نیز که پیش از این بدان اشاره شد، در طرح خود از نقوش باستانی برخوردار است. این قالیچه، تصاویری از چهار بنای تاریخی و مهم ایران، شامل تخت جمشید، ایوان مداین، گنبد سلطانی و مسجد کبود تبریز را در قالب چهار بخش که هر کدام، منظره

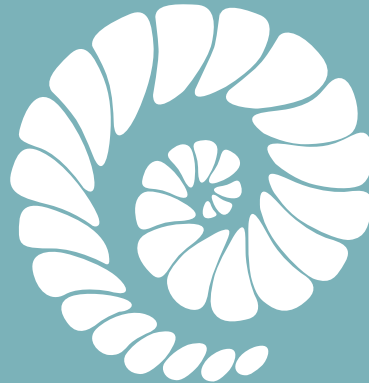


فصلی از سال را به نمایش گذاشته اند، در خود دارد. در ترنج مرکزی قالی نیز که از به هم پیوستن حلقه های زنجیری شامل تصاویر نجومی برج های فلکی شکل گرفته تصویر خشیارشا پادشاه هخامنشی به همراه دو نگهبان و نماد فروهر دیده می شود. علاوه بر این ها، این قالی که آن را می توان گنجینه ای از تاریخ ایران و اسلام به شمار آورد، تصاویری از شاعران بزرگ ایران مانند فردوسی، سعدی، بابا طاهر، قآنی و... را نیز در خود گنجانده است. در چهار گوشه قالی نیز قاب های ترنج گون، به داستان هایی از پیامبران پرداخته شده است که پیش از این نیز اشاره شد. در حواشی گلیم بافت بالا و پایین قالی، ابیاتی به چشم می خورد که گویای سلطنتی بودن این قالی و تعلق آن به دربار است.

مضامین خاص

در میان قالی های تصویری، قالی هایی با طرحی خاص و متمایز وجود دارد؛ همچون طرح اسطرلاب و قالی هایی که نقشه ایران یا حتی عراق را نشان می دهد. قالی معروف به اسطرلاب یا منطقه البروج حاوی ترنجی دایره شکل و به گونه اسطرلاب است که در آن، نمادها و اسامی ماه ها و سال های مختلف به سه زبان فارسی، ترکی و عربی بافته شده است. در سر ترنج بالای قالی، خورشید خانمی به سبک قاجار دیده می شود و در سر ترنج پایین، ماه و ستاره نقش شده است. در چهار لچک، نام چهار سیاره منظومه شمسی، شامل مشتری، عطارد، زهره و مریخ، در کنار چهار پیکره به سبک اروپایی، دیده می شود. در قالیچه دیگر، نقشه ایران و همسایگان آن توسط "شاگردان قاجاریه" در "مدرسه دختران"، بافته شده است. خلق این قالیچه مقارن با آخرین سال سلطنت احمد شاه، آخرین پادشاه قاجار است. اشعار بافته شده در حاشیه، در تمجید دانش و صنعت سروده شده و پابندگی مجلس را طلب نموده است. طرح اسکناس نیز در تعدادی از قالیچه های دوره قاجار به تصویر در آمده است این گونه طرح ها اغلب در تبریز بافته می شده. - طیبیه صباغ پور
فصلنامه علمی-پژوهشی باغ نظر





SEPANJ STUDIO

www.sepanjstudio.com

استودیو طراحی و برندسازی سپنج



"سپنج" خدمات یکپارچه‌ی خود را با توجه به نیاز مشتریان، از سازمان‌های کوچک و متوسط تا بزرگ به اثر گذارترین شکل ممکن ارائه می‌دهد که شامل موارد زیر است:

- تدوین استراتژی بازاریابی
- بخش‌بندی بازار و تعیین موقعیت کسب و کار و هدف گذاری
- برند سازی و طراحی المان‌های برند
- تدوین و اجرای استراتژی پیام
- طراحی و تدوین محتوا و متن تبلیغاتی
- طراحی کمپین‌های خلاقانه بر اساس استراتژی تعیین شده
- هویت سازی یکپارچه برای مشتریان بر اساس استراتژی
- دیجیتال مارکتینگ
- توسعه‌ی برند در شبکه‌های اجتماعی
- طراحی گرافیک تجاری، طراحی سایت و تهیه و تولید مستندهای تبلیغاتی



sepanjstudio



sepanjstudio

۰۹۱۲۶۹۳۵۲۹۱

هنگام نوروز، کردها با گردهمایی در بیرون شهرها، به استقبال بهار می‌روند. زمان برگزاری نوروز، در آغاز فصل بهار است که امروزه به آن برابری بهاری یا اکیونوس می‌گویند نوروز در ایران و افغانستان آغاز سال نو محسوب می‌شود و در برخی دیگر از کشورها، یعنی تاجیکستان، روسیه، قرقیزستان، قزاقستان، سوریه، کردستان، گرجستان، جمهوری آذربایجان، آلبانی، چین، ترکیه، ترکمنستان، هند، پاکستان و ازبکستان تعطیل رسمی است و مردمان آن جشن را برپا می‌کنند.

نوروز نخستین روز سال خورشیدی ایرانی برابر با یکم فروردین ماه، جشن آغاز سال نوی ایرانی و یکی از کهن‌ترین جشن‌های به جا مانده از روزگار قدیم است. گفته می‌شود خاستگاه نوروز در ایران باستان است اما اگر دقیق‌تر بنگریم، می‌بایست از سومر (اولین تمدن بشری) در برگزاری نخستین نوروز یاد کنیم. نوروز از سومر، از یکسو به اکد، و از اکد به بابل و آشور رسید و از سوی دیگر به آغازگران تمدن در ایران، یعنی به ایلامی‌ها و از ایلامی‌ها به هخامنشیان و ساسانیان و غیره. به باور کردها قیام کاوه آهنگر و پیروزی او بر ضحاک را جشن نوروز نامیده‌اند. در

نوروز از ایران باستان تا امروز



زمان عید نوروز

جشن نوروز با تحویل سال یا لحظه برابری اعتدال بهاری آغاز می‌شود؛ لحظه‌ای که خورشید در سیر ظاهری خود در ابتدای برج حمل، از استوای زمین گذشته و به شمال آسمان میل می‌کند. نوروز، روز آغاز سال نو در کشورهای مانند ایران و افغانستان که گاه‌شماری هجری خورشیدی به کار برده می‌شود، است. اما در کشورهای آسیای میانه و قفقاز، تقویم میلادی متداول است و نوروز به عنوان آغاز فصل بهار جشن گرفته می‌شود و روز آغاز سال محسوب نمی‌شود.

علت نامگذاری عید نوروز

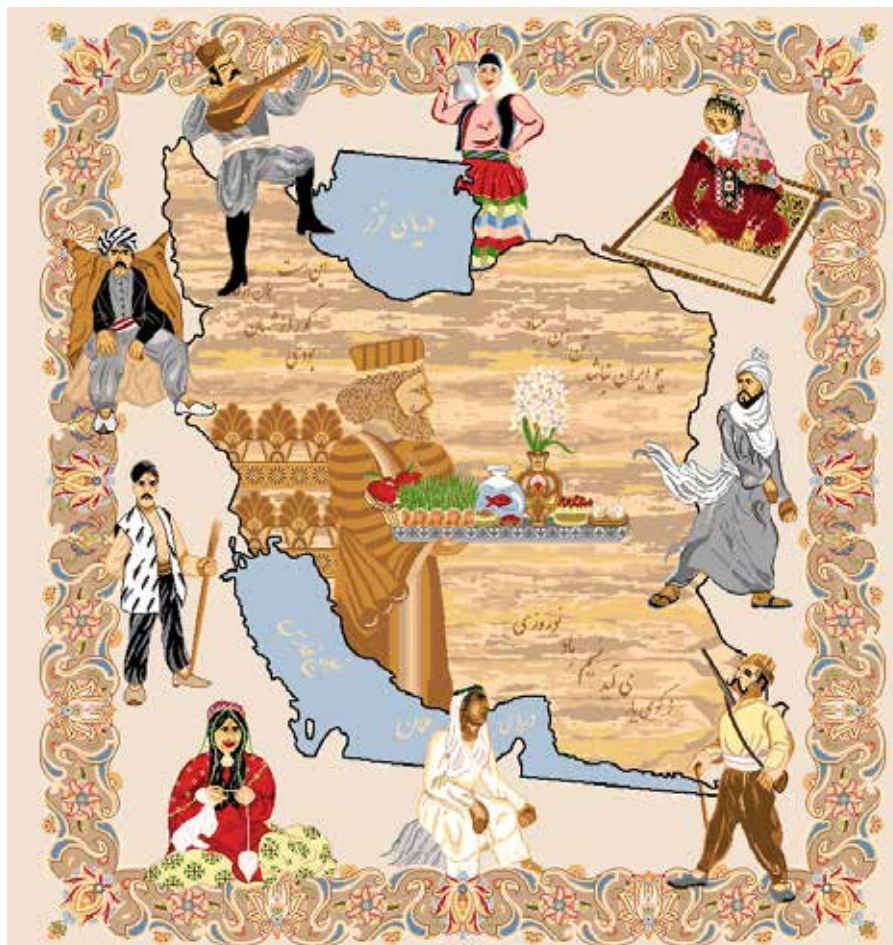
نوروز عام: روز آغاز اعتدال بهاری (برابری شب و روز) و آغاز سال نو

نوروز خاص: روز ششم فروردین با نام «روز خرداد»

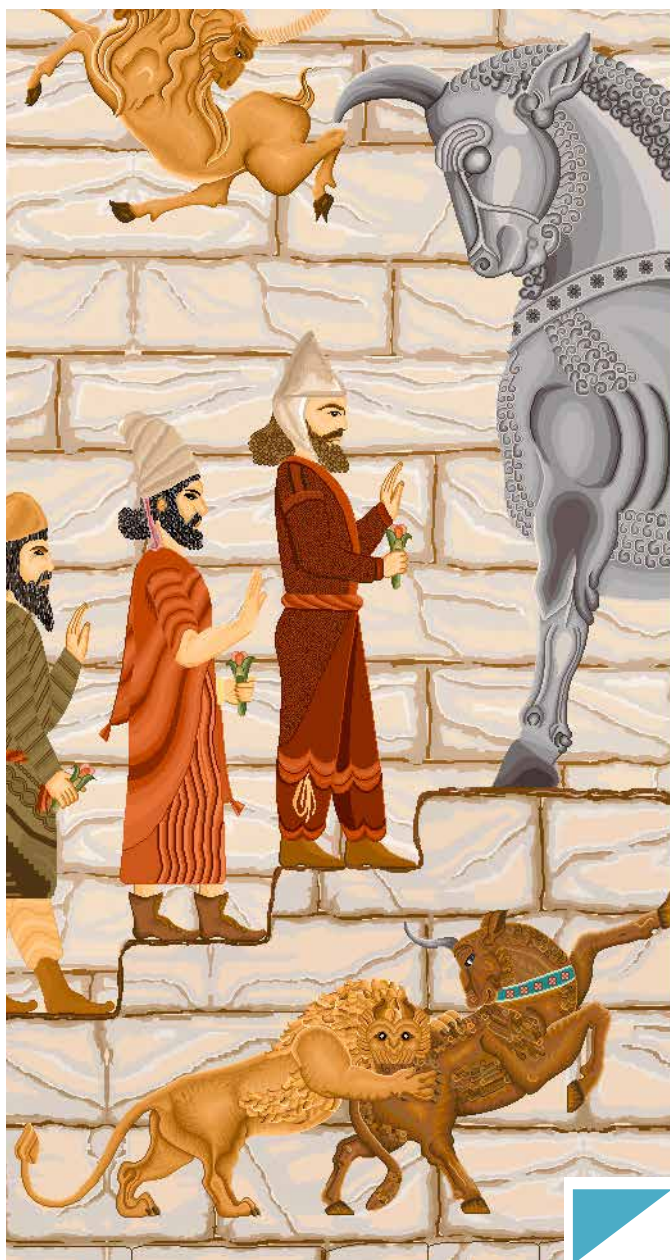
ایرانیان باستان از نوروز به عنوان «ناوا سردا» به معنی سال نو یاد می‌کردند. مردمان ایرانی آسیای میانه در دوره‌های سغدی و خوارزمشاهیان، نوروز را نوسارد و نوسارجی، به معنای سال نومی نامیدند.

تاریخچه و ریشه عید نوروز

منشأ و زمان پیدایش نوروز، به درستی معلوم نیست. برخی از روایت‌های تاریخی، آغاز نوروز را به بابلیان نسبت می‌دهد. بر طبق این روایت‌ها، رواج نوروز در ایران به سال ۵۳۸ (قبل از میلاد) یعنی زمان حمله کوروش بزرگ به بابل بازمی‌گردد. همچنین در برخی از روایت‌ها، از زرتشت به عنوان بنیان‌گذار نوروز نام برده شده‌است.



طراحی و بافت فرش نماد نوروز باستانی ایران و اقوام ایرانی جهت اهدا به یونسکو به سفارش سازمان فنی حرفه‌ای کشور
طرح و اجرا: مریم طاهری



در اسطوره‌ها

سنگ‌نگارهای تخت جمشید که نمادی از نوروز زرتشتیان را نشان می‌دهد. دراعتدال بهاری در روز نخست نوروز، نیرو و توان شیر و گاو در حال نبرد برابر است. شیر نمادخورشید و گاو نماد زمین است. در برخی از متن‌های کهن ایران از جمله شاهنامه فردوسی و تاریخ طبری، جمشید و در برخی دیگر از متن‌ها، کیومرث به عنوان پایه‌گذار نوروز معرفی شده‌است. پدیدآوری نوروز در شاهنامه، بدین گونه روایت شده‌است که: جم (یما) در حال گذشتن از آذربایجان، بر روی تخت جمشیدی ارگ جمشید در آنجا فرود آمد و با تاجی زرین بر روی تخت نشست. با رسیدن نور خورشید به تاج زرین او، جهان نورانی شد و مردم شادمانی کردند و آن روز را روز نوو جم را جمشید نامیدند مهمترین چهره‌های اسطوره‌ای مانند جمشید، سیاوش و کیخسرو پیوندی نزدیک با نوروز دارند. نوروز روز پیروزی بزرگ جمشید بر دیوان است که نماد پلیدی‌هایی چون سرما، تاریکی، جهالت و خشونت بودند. عروج جمشید و عروج کیخسرو در این روز اتفاق افتاد که تفاسیر گوناگونی را به همراه دارد. در این روز جمشید جهان غیب را در جام جهان‌نما مشاهده کرد. همان جامی که در آن کیخسرو جای بیژن را مشاهده کرد و رستم را به دنبال او فرستاد. اما حکایت دگردیسی و بازآفرینی سیاوش، حکایتی ویژه است که با روایت‌هایی مانند آدونیس، پرسفون، ازیریس یا تمرز قابل‌مقایسه است.

در زمان سلسله هخامنشیان

کوروش بزرگ، نوروز را در سال ۵۳۸ (قبل از میلاد)، جشن ملی اعلام کرد. وی در این روز برنامه‌هایی برای ترفیع سربازان، پاکسازی مکان‌های همگانی و خانه‌های شخصی و بخشش محکومان اجرا می‌نمود. این آیین‌ها در زمان دیگر پادشاهان هخامنشی نیز برگزار می‌شد. در زمان داریوش یکم، مراسم نوروز در تخت جمشید برگزار می‌شد. البته در سنگ‌نوشته‌های به‌جا مانده از دوران هخامنشیان، به‌طور مستقیم اشاره‌ای به برگزاری نوروز نشده‌است اما بررسی‌ها بر روی این سنگ‌نوشته‌ها نشان می‌دهد که هخامنشیان با جشن‌های نوروز آشنا بودند و جشن نوروز را با شکوه برپا می‌کردند شواهد نشان می‌دهد داریوش اول هخامنشی، به مناسبت نوروز، سکه‌ای از جنس طلا ضرب نمود که در یک سوی آن سربازی در حال تیراندازی نشان داده شده‌است. در دوران هخامنشی، جشن نوروز در بازه زمانی میان ۲۱ اسفند تا ۱۹ اردیبهشت برگزار می‌شد. برخی از پژوهشگران (هرتسفلد، کرفتر، اردمن، گیرشمن و پرادا) مدعی هستند که تخت جمشید برای انجام مراسم نوروز ساخته شده است؛ در حالیکه دیگر پژوهشگران (نیلاندر، کامایر، موسوی) هرگونه مدرکی برای جشن گرفتن نوروز در دوره هخامنشی را انکار می‌کنند.

در زمان اشکانیان و ساسانیان

در زمان اشکانیان و ساسانیان نیز نوروز گرامی داشته می‌شد. در این دوران، جشن‌های متعددی در طول یک سال برگزار می‌شد که مهمترین آنها نوروز و مهرگان بود. برگزاری جشن نوروز در دوران ساسانیان، چند روز (دست کم شش روز) طول می‌کشید و به دو دوره



نوروز کوچک و نوروز بزرگ تقسیم می‌شد. نوروز کوچک یا نوروز عامه به مدت پنج روز، از یکم تا پنجم فروردین گرامی داشته می‌شد و روز ششم فروردین (خردادروز)، جشن نوروز بزرگ یا نوروز خاصه برپا می‌شد در هر یک از روزهای نوروز عامه، طبقه‌ای از طبقات مردم (دهقانان، روحانیان، سپاهیان، پیشه‌وران و اشراف) به دیدار شاه می‌آمدند و شاه به سخنان آنها گوش می‌داد و برای حل مشکلات آنها دستور صادر می‌کرد. در روز ششم، شاه حق طبقات گوناگون مردم را ادا کرده بود و در این روز، تنها نزدیکان شاه به حضور وی می‌آمدند. شواهدی وجود دارد که در دوران ساسانی سال‌های کیبسه رعایت نمی‌شده‌است. روز برگزاری مراسم نوروز در هر دوره ۴ ساله، یک روز از موعد اصلی خود (آغاز برج حمل) عقب می‌ماند و در نتیجه زمان نوروز در این دوران همواره ثابت نبود و در فصل‌های گوناگون سال جاری بود.

اردشیر بابکان، بنیان‌گذار سلسله ساسانیان، در سال ۲۳۰ میلادی از دولت روم که از وی شکست خورده بود، خواست که نوروز را در این کشور به رسمیت بشناسند. این درخواست مورد پذیرش سنای روم قرار گرفت. در دوران ساسانیان، ۲۵ روز پیش از آغاز بهار، در دوازده ستون که از خشت خام برپا می‌کردند، انواع حبوبات و غلات (برنج، گندم، جو، نخود، ارزن، و لوبیا) را می‌کاشتند و تا روز شانزدهم فروردین آنها را پابرجا نگه می‌داشتند. هر کدام از این گیاهان که بارورتر شود، در آن سال محصول بهتری خواهد داد. در این دوران، همچنین متداول بود که در بامداد نوروز، مردم به یکدیگر آب پاشند از زمان هرمز اول مرسوم شد که مردم در شب نوروز آتش روشن نمایند همچنین از زمان هرمز دوم، رسم دادن سکه در نوروز به‌عنوان عیدی متداول شد.



پس از اسلام

در میان همه جشن‌هایی که پس از اسلام در ایران به دلیل بی‌توجهی فرمانروایان و مخالفت اسلام‌گرایان به فراموشی سپرده شدند، نوروز توانست جایگاه خود را به عنوان جشنی ملی در ایران حفظ کند. دلیل پایدار ماندن نوروز در فرهنگ ایرانی را می‌توان پیوند عمیق آن با آیین‌های ایرانی، تاریخ این کشور، و حافظه فرهنگی ایرانیان دانست

گفته می‌شود که عرب‌های فاتح ایران، پایتخت شاهنشاهی ساسانی را در روز نوروز تسخیر کردند. پس از آن، آن‌ها مالیات سنگینی بر برگزاری دو جشن نوروز و مهرگان وضع کردند. خلفای دو پادشاهی امویه و عباسی نیز این رویه را ادامه دادند، اگرچه بعدها خود آن‌ها،

در جشن نوروز شرکت کردند و آن را گرامی داشتند. از برگزاری آیین‌های نوروز در زمان امویان نشانه‌ای در دست نیست. **در دوره عباسیان**، به گفته تاریخ طبری، معتضد، مردم بغداد را از برافروختن آتش در روز نوروز و پاشیدن آب بر روی عابران بر حذر داشت ولی پس از نگرانی از احتمال آشوب مردم، فرمان خود را پس گرفت. خلیفه‌های فاطمی نیز چندین بار برافروختن آتش و آب‌پاشی در نوروز را ممنوع اعلام کردند. از نوشته‌های باقی‌مانده از سده چهارم هجری در بغداد، می‌توان پی برد که مردم در روزهای نوروز، لباس نو بر تن می‌کرده‌اند، به هم سیب هدیه می‌دادند، غذاهای ویژه می‌پختند و زنان نیز عطهرهای ویژه نوروزی خریداری می‌کردند. مسلمانان در این هنگام در کنار نامسلمانان شیره می‌نوشیدند و بر یکدیگر آب می‌پاشیدند. عباسیان گاهی برای پذیرش هدایای مردمی، از نوروز استقبال می‌کرده‌اند. با روی کار آمدن



سلسله‌های طاهریان، سامانیان و آل

بویه، جشن نوروز با گستردگی بیشتری برگزار شد. در این دوره‌ها، با فرارسیدن نوروز، شاعران دربار در ستایش آن شعر می‌سرودند و به شاه، فرارسیدن نوروز را شادباش می‌گفتند. بیهقی از شکوه مراسم نوروز در دربار غزنویان نوشته است و تعدادی از زیباترین آثار شعری از شاعران درباری چون فرخی، منوچهری، و سعد سلمان در ستایش نوروز سروده شده‌اند.

در دوران سلجوقیان

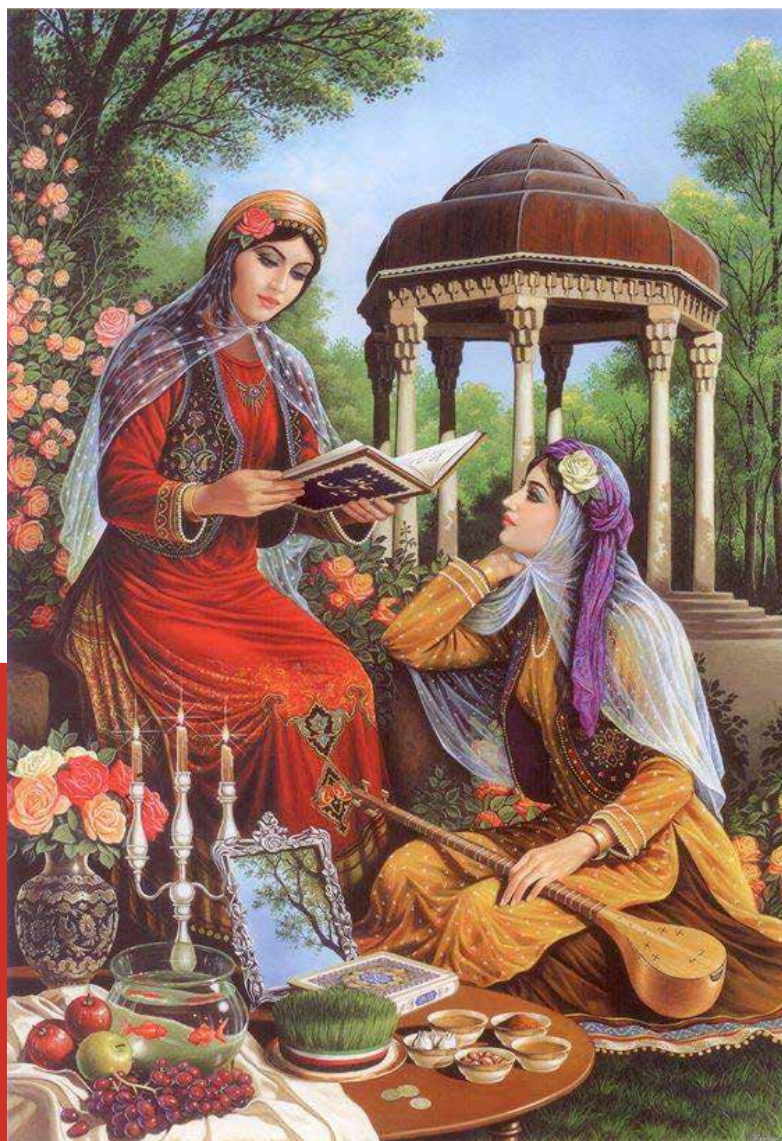
به دستور جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی، تعدادی از ستاره شناسان ایرانی از جمله خیام برای بهسازی گاهشمار ایرانی گرد هم آمدند. این گروه، نوروز را در یکم بهار (ورود آفتاب بهبرج حمل) قرار دادند و جایگاه آن را ثابت نمودند. بر اساس این گاهشماری که به تقویم جلالی معروف شد، برای ثابت ماندن نوروز در آغاز بهار، مقرر شد که حدوداً هر چهار سال یک‌بار (گاهی هر پنج سال یک بار)، تعداد روزهای سال را به‌جای ۳۶۵ روز، ۳۶۶ روز در نظر بگیرند. این گاهشمار از سال ۳۹۲ هجری آغاز شد.

نوروز در دوره صفویه

نوروز در دوران صفویان نیز برگزار می‌شد. در سال ۱۵۹۷ (میلادی)، شاه عباس صفوی، مراسم نوروز را در عمارت نقش جهان اصفهان برگزار نمود و این شهر را پایتخت همیشگی ایران اعلام کرد. نوروز بطور مستمر در همه دوران تاریخی ایران کم و بیش برگزار می‌شده است اما در دوره بعد از اسلام در دوران صفویه بخصوص در دوران میانی صفویه این جشن نماد و سمبل ملی تر و درباری تری یافت. بعدها با نفوذ فقه‌های شیعی به دربار از اهمیت نمادهای ملی کاسته شد و فقاقت بر سمبل‌ها و نمادها چیره شد.

در دوران معاصر

پس از انقلاب اسلامی بعضی از روحانیان به بدگویی از نوروز و مخالفت با آیین‌های آن پرداختند، اما هنگامی که دلبستگی شدید مردم را به این جشن را به چشم دیدند، دم فرو بستند. تا قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تنها کشور جهان که نوروز را به عنوان جشن ملی در تقویم خود داشته است کشور ایران بودو البته افغانستان نیز بصورت متناوب این جشن را داشته است. اما با استقلال کشورهای آسیای میانه، ابتدا جمهوری قرقیزستان و آذربایجان و سپس سایر کشورها نوروز را جشن ملی خود اعلام کردند. نوروز به عنوان یک میراث فرهنگی و جشن ملی در دوران معاصر همواره مورد توجه مردم ایران قرار داشته و هر ساله برگزار می‌شود. البته برگزاری جشن نوروز به صورت آشکار در برخی از کشورها توسط برخی حکومتها برای مدت زمانی ممنوع بوده‌است. حکومت شوروی برگزاری جشن نوروز را در برخی از کشورهای آسیای میانه مانند ترکمنستان، قرقیزستان و تاجیکستان ممنوع کرده بود و این ممنوعیت تا زمان میخائیل گورباچف ادامه داشت. با این وجود، مردم این مناطق نوروز را به‌گونه پنهانی و یا در روستاها جشن می‌گرفته‌اند. همچنین برخی از مردم این مناطق برای جلب موافقت مقامات محلی، نام دیگری بر روی نوروز می‌گذاشتند؛ به‌طور مثال در تاجیکستان، مردم با اطلاق «جشن لاله» یا جشن ۸ مارس سعی می‌کردند که آیینهای نوروز را بدون مخالفت مقامات دولتی به جای آورند همچنین در افغانستان، در دوران حکومت طالبان، برگزاری جشن نوروز ممنوع بود و این حکومت تنها تقویم هجری قمری را به رسمیت می‌شناخت تا پیش از سال ۲۰۰۰ (میلادی)، نوروز در ترکیه (که توسط کردها برگزار



می‌شود) ممنوع و غیرقانونی بود؛ در اغلب مواقع نوروز با بازداشت کردها توسط نیروهای امنیتی ترکیه ای همراه بود. در سال ۱۹۹۲ (میلادی)، دست کم ۷۰ کرد در درگیری با نیروهای امنیتی ترکیه کشته شدند. اگرچه امروزه دولت ترکیه نوروز را به عنوان جشن بهار ترکی به ترکی استانبولی جشن می‌گیرد، اما همچنان نوروز به مثابه نمادی نیرومند از هویت کردهای ترکیه است در سال‌های اخیر نوروز، به معنای واقعی کلمه، جهانگیر شده است. مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۲۰۱۰ با تصویب قطعنامه‌ای ۲۱ مارس برابر با اول فروردین را روز جهانی نوروز اعلام کرد.



جهانی شدن نوروز

بنا به پیشنهاد جمهوری آذربایجان مجمع عمومی سازمان ملل روز نوروز، با ریشه ایرانی را در تقویم خود جای داد. در متن به تصویب رسیده ۴ اسفند ۱۳۸۸ (۲۳ فوریه ۲۰۱۰) توسط مجمع عمومی سازمان ملل، نوروز، ۲۱ ماه مارس جشنی با ریشه ایرانی که قدمتی بیش از ۳ هزار سال دارد و امروزه بیش از ۳۰۰ میلیون نفر آن را جشن می‌گیرند توصیف شده‌است پیش از آن در تاریخ ۸ مهر ۱۳۸۸ خورشیدی، نوروز به پیشنهاد ازبکستان توسط سازمان علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد، به عنوان میراث معنوی، به ثبت جهانی رسیده‌بود در ۷ فروردین ۱۳۸۹ نخستین دوره جشن جهانی نوروز در تهران برگزار شد و این شهر به عنوان «دبیرخانه نوروز» شناخته شد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد با تصویب قطعنامه‌ای روز ۲۱ مارس برابر با ۱ فروردین را در چارچوب ماده ۴۹ و تحت عنوان فرهنگ صلح به عنوان روز جهانی نوروز به تصویب رسانده و در تقویم خود جای داد، طی این اقدام که برای نخستین بار در تاریخ این سازمان



در هنگام نوروز، کردها با گردهمایی در بیرون شهرها، به استقبال بهار می‌روند. در این گردهمایی‌های نوروزی، زنان کرد لباس‌های رنگین پوشیده و شال‌های پرزرق و برق بر سر می‌نهند؛ مردان جوان برافراشته و با رقص و سبز و زرد و سرخ را نوروز را پاس داشته و پایکوبی گرد آتش، همچنین نوروز در میان اعراب جنوب عراق رایج است و در روز نوروز آنها به سبزه زارها و مناطق سر سبز می‌روند. از جمله برنامه‌های اعراب جنوب و شرق عراق است. در تاریخ ۳۰ مارس ۲۰۰۹ (۱۰ فروردین ۱۳۸۸)، پارلمان فدرال کانادا، اولین روز بهار هر سال را به عنوان نوروز، عید ملی ایرانیان و بسیاری اقوام دیگر نامگذاری کرد. در تاریخ ۲۴ فوریه ۲۰۱۰، سازمان ملل متحد با تصویب یک قطعنامه در مقر سازمان ملل متحد، عید نوروز را به عنوان روز بین‌المللی نوروز و فرهنگ صلح در جهان به رسمیت شناخت.

صورت گرفت، نوروز ایرانی به‌عنوان یک مناسبت بین‌المللی به رسمیت شناخته شد. نخستین بار، نوروز ۱۳۹۱ را در صحن عمومی سازمان ملل و یونسکو به میزبانی ایران جشن گرفتند. بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل نیز پیامی بدین مناسبت صادر کرد.

منطقه‌ای که در آن جشن نوروز برگزار می‌شد، امروزه شامل چند کشور می‌شود و همچنان در این کشورها جشن گرفته می‌شود. برخی آیین‌های نوروز در این کشورها با هم متفاوتند. برای نمونه در افغانستان سفره هفت‌میوه می‌چینند؛ اما در ایران سفره هفت‌سین می‌اندازند. شباهت و نزدیکی آیین‌های نوروز در جمهوری آذربایجان به آیینهای نورز ایران بیش از دیگر کشورهاست. جغرافیای نوروز با نام نوروز یا مشابه آن، سراسر خاورمیانه، بالکان، قزاقستان، تاتارستان، در آسیای میانه چین غربی (ترکستان چین)، سودان، زنگبار، در آسیای کوچک سراسر قفقاز تا آستراخان، هندوستان، پاکستان، بنگلادش، بوتان، نپال و تبت را شامل می‌شود.

کردها نیز این جشن را در فاصله میان ۱۸ تا ۲۱ مارس جشن می‌گیرند. بنظر کردها قیام کاوه آهنگر و پیروزی او بر ضحاک را جشن نوروز نامیده‌اند.



نوروز و چهارشنبه سوری در خارج از جغرافیای نوروز

خانه‌تکانی

خانه‌تکانی یکی از آیین‌های نوروزی است که مردم برخی مناطقی که نوروز را جشن می‌گیرند به آن پایبندند. در این آیین، تمام خانه و وسایل آن در آستانه نوروز گردگیری، شستشو و تمیز می‌شوند این آیین در کشورهای مختلف از جمله ایران، تاجیکستان و افغانستان برگزار می‌شود.



ایرانیان بیرون از ایران به ویژه در اروپا و آمریکا و کانادا چند دهه است که جشن‌های نوروزی از جمله چهارشنبه سوری را بصورت گروهی برگزار می‌کنند از دوره بوش روسای جمهور آمریکا هر سال پیام نوروزی برای ایرانیان می‌فرستند. در روز چهارشنبه سوری ۱۳۹۳ برای اولین بار میشل اوباما در مراسم سفره‌نوروزی کاخ سفید سخنرانی کرد و باراک اوباما در پیام خود گفت: با درود، نوروزتان مبارک و پیروز هفته پیش همسر من میشل کمک کرد تا در اینجا نوروز را جشن بگیریم. این جشن بزرگداشتی بود برای فرهنگهای گوناگون، غذا، موسیقی و دوستی جوامع مهاجری که هر روزه خدمات فوق‌العاده‌ای در ایالات متحده ارائه می‌کنند در حالی که دور سفره هفت سین جمع می‌شوید، از تهران تا شیراز تا تبریز، از سواحل دریای (کاسپی) خزر تا کرانه‌های خلیج فارس، برای برکت‌هایی که دارید شکرگزاری و به آینده می‌نگرید.

آداب نوروز در سفرنامه شرق‌شناسان

جملی کرری می‌نویسد: "در نوروز بزرگان برای عرض تبریک به حضور شاه می‌رسند و نسبت به وسع و امکان خود سکه‌های زرین و هدایایی تقدیم می‌کنند. خان‌هایی که به علت دوری راه نتوانند به حضور شاه برسند، به وسیله چند تن از غلامان و کنیزان خود، که لباس فاخر بر تن می‌کنند، هدیه نوروزی خود را به پیشگاه شاه می‌فرستند. ایرانیان در این روز لباس نو می‌پوشند. زیرا معتقدند کسی که سال نو را با لباس کهنه آغاز کند، از خوشی‌های تازه سال جدید بی‌بهره خواهد ماند. از دیگر مراسم عید نوروز، یکی هم آماده کردن انواع غذاهای لذیذ در خانه‌ها و پذیرایی گرم از دوستان و آشنایان است.

افروختن آتش

رسم افروختن آتش، از زمان‌های کهن در برخی مناطق علاقه‌مند به نوروز متداول شده است. در ایران، جمهوری آذربایجان و بخش‌هایی از افغانستان، این رسم به صورت روشن کردن آتش در شب آخرین چهارشنبه سال متداول است. این مراسم انجام می‌شود. پریدن از روی آتش در ایام نوروز در ترکمنستان نیز رایج است همچنین پشت بام‌ها در میان برخی از زرتشتیان (از جمله در برخی از روستاهای یزد در ایران) مرسوم است.

سفره‌های نوروزی

سفره هفت‌سین از سفره‌های نوروزی است که در ایران، جمهوری آذربایجان و برخی از نقاط افغانستان رایج است. سفره نوروزی که امروزه در ایران به آن سفره هفت سین هم می‌گویند دارای دو نوع مواد هستند.

الف: اجناسی که جنبه نمادین و

سمبولیک دارد. مانند سیر و سکه

ب: مواد و اشیایی که جنبه

خوراکی و پذیرایی دارند. مانند انواع

آجیل‌ها و شیرینی‌های سنتی و یا جدید

در بسیاری از نقاط ایران، جمهوری

آذربایجان و برخی از نقاط افغانستان،

سفره هفت‌سین پهن می‌شود. در

این سفره، هفت چیز قرار می‌گیرد

که با حرف س آغاز شده باشد؛ مثل

سیر، سنجد، سمنو، سیب و سبزه،

سنبل، سکه به هفت‌سینی که چیده

می‌شود معانی خاصی نسبت داده‌اند.

مثلاً سیب را نماد زیبایی و تندرستی،

سنجد را نماد عشق و محبت، و سکه

را رزق و روزی گفته‌اند. سفره نوروز

از زمانهای کهن بوده اما به این صورت

بوده‌است که سفره‌ای را پهن می‌کردند

و در بشقابهای سفالی و یا فلزی، انواع

آجیل‌های خشک‌شده مانند توت

خشک، برگه خشک شده زردآلو و

هلو و پختیک (پخته شده و خشک

شده لبو) و عسل و سرشیر خشک

شده، کلوچه، قطاب و نان سرموکی

و... می‌گذاشتند؛ تخم مرغ رنگ‌شده از

اجزای اصلی این سفره‌ها بود. در این

سفره، بعضی چیزها فقط جنبه زیبایی و

نمادین داشت مانند تخم مرغ و آیینه؛

ولی سایر چیزها برای خوردن و پذیرایی

میهمانان بوده است و هر زمان که تمام

می‌شد بلافاصله صاحبخانه ظروف را

دوباره برای میهمانان جدید پر می‌کرد

اما اینکه هفت چیز با نام سین باشد،

پدیده جدیدی است و مستندات

تاریخی ندارد. البته سفره نوروزی

همواره دارای سمبل و نمادها بوده

است اما به نظر می‌رسد گذاشتن هفت جزء آغاز شونده با حرف سین در سفره نوروزی پدیده‌ای است که روایتهای آن بیشتر از اواخر دوره قاجار رایج شده و پیشینه تاریخی ندارد و توسط رسانه‌ها فراگیر شده‌است. یکی از ضروریات عید نوروز لباس نو و حمام رفتن بوده است، مردان و زنان قبل از فرارسیدن نوروز به حمامهای زنانه و یا مردانه می‌رفتند و شلوغ‌ترین روزهای همان چند روز سال نو بود. در کابل و شهرهای شمالی افغانستان، سفره هفت میوه متداول است. در این سفره، هفت میوه قرار می‌گیرد، از جمله؛ کشمش سبز و سرخ، چارمغز، بادام، پسته، زردآلو و سنجد چیدن سفره‌ای مشابه با استفاده از میوه خشک شده، در بین شیعیان پاکستان هم مرسوم است. علاوه بر این، سفره هفت شین در میان زرتشتیان، و سفره هفت میم در برخی نقاط واقع در استان فارس در ایران متداول است در جمهوری آذربایجان، عدد هفت اهمیتی ندارد و بر روی سفره‌های نوروزی خود، آجیل قرار می‌دهند.



قزاقستان

غذاهای نوروزی



یکی از متداول‌ترین غذاهایی که به مناسبت نوروز پخته می‌شود، سمنو (سمنک، سومنک، سوملک، سمنی، سمنه) است. این غذا با استفاده از جوانه گندم تهیه می‌شود. در بیشتر کشورهایی که نوروز را جشن می‌گیرند، این غذا طبخ می‌شود. در برخی از کشورها، پختن این غذا با آیین‌های خاصی همراه است. زنان و دختران در مناطق مختلف ایران، افغانستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان سمنو را به صورت دسته‌جمعی و گاه در طول شب می‌پزند و درهنگام پختن آن، سرودهای مخصوصی می‌خوانند پختن غذاهای دیگر نیز در نوروز مرسوم است. برای مثال، سبزی‌پلو با ماهی را در شب عید و شیرینی‌هایی مانند نان نخودچی تناول می‌شود در افغانستان سبزی چلو با ماهی، در تاجیکستان باج در ترکمنستان نوروزبامه در قزاقستان اویقی آشار و در بخارا نیز انواع سمبوسه پخته می‌شود. به‌طور کلی پختن غذاهای نوروزی در هر منطقه‌ای که نوروز جشن گرفته می‌شود، مرسوم است و هر منطقه غذاها و شیرینی‌های مخصوص به خود را دارد.



دید و بازدید

دید و بازدید عید یا عید دیدنی یکی از سنت‌های نوروزی است که در بیشتر کشورهای ایران را جشن می‌گیرند، متداول است. در برخی از مناطق، یاد کردن از گذشتگان و حاضر شدن بر مزار آنان در نوروز نیز رایج است. روز نوروز با بازدید و دیدار اقوام و خویشان شروع می‌شود. حمام رفتن و پوشیدن پوشاک نو بخشی از ضروریات روز نوروز است که افراد حتماً بایستی با لباس نو و پاک به دیدار اقوام و دوستان می‌رفتند. جمعی کارری در سفر نامه اش می‌نویسد : ایرانیان در این روز لباس نو





می‌پوشند. حتی اگر کسی پول هم نداشته باشد، مبلغی از دیگران قرض می‌کند و برای خود و بستگان و خانواده‌اش لباس و کفش نو تهیه می‌کند. زیرا معتقدند کسی که سال نو را با لباس کهنه آغاز کند، از خوشی‌های تازه سال جدید بی‌ بهره خواهد ماند. از دیگر مراسم عید نوروز، یکی هم آماده کردن انواع غذاهای لذیذ در خانه‌ها و پذیرایی گرم از دوستان و آشنایان است.

در قدیم معمولاً لباس قومی و ملی هر منطقه‌ای در ایران متفاوت بود. بخصوص هر قبیله و ایل ممکن بود نوع کلاهی که بر سر می‌گذاشتند متفاوت باشد و در نوروز لباس قومی معمول بوده است در بیشتر مناطق ایران یک شئل بشکل عبا مردها بر دوش می‌انداخته‌اند امروزه رئیس جمهور افغانستان از این شئل برای اعیاد رسمی استفاده می‌کند. از دوره رضا شاه پوشش‌های متفاوت قومی که بعضاً نشانه‌هایی از تفاخر همراه داشت برچیده شد و لباس سراسری ایران استاندارد کت و شلوار و کلاه فرنگی رسمیت یافت.

مسابقات ورزشی

برگزاری مسابقات ورزشی عمومی در معابر شهری و روستایی، یکی دیگر از آیین‌هایی است که در برخی از کشورها به مناسبت نوروز برگزار می‌شود. در ترکمنستان، مردان و زنان ترکمن، بازیها و سرگرمی‌های ویژه‌ای از جمله سوارکاری، کشتی، پرش برای گرفتن دستمال از بلندی و شطرنج برگزار می‌کنند. برپایی جنگ خروس و شاخ‌زنی قوچ‌ها از دیگر مراسمی است که در ترکمنستان برگزار می‌شود. در استان‌های شمالی افغانستان نیز مسابقات بزمکشی به مناسبت‌های مختلف از جمله نوروز برگزار می‌شود.

طبیعت‌گردی

مردم ایران در روز ۱۳ فروردین، به مکان‌های طبیعی مانند پارک‌ها، باغ‌ها،



جنگل‌ها و مناطق خارج از شهر می‌روند. این مراسم سیزده‌به‌در نام دارد. از کارهای رایج در این جشن، گره زدن سبزه است. مراسم سیزده‌به‌در در مناطق غربی افغانستان، از جمله شهر هرات نیز برگزار می‌شود. با وجودی که روز سیزدهم فروردین در کشور افغانستان جزو تعطیلات رسمی نیست، اما مردم این مناطق برای گردش در طبیعت، عملاً کسب و کار خود را تعطیل می‌کنند. مردم این منطقه، همچنین اولین چهارشنبه سال را نیز با گردش در طبیعت سپری می‌کنند علاوه بر این، ساکنان کابل،

در طول دو هفته اول سال جدید، برای گردش به همراه خانواده به مناطقی که در آنها گل ارغوان می‌روید، می‌روند. یکی دیگر از آیین‌های نوروز که در آسیای میانه و کشور تاجیکستان مرسوم است، مراسم گل‌گردانی و بلبل‌خوانی است. گل‌گردان‌ها از دره و

تپه و دامنه کوه‌ها، گل چیده و اهل دهستان خود را از پایان یافتن زمستان و فرارسیدن عروس سال و آغاز کشت و کار بهاری و آمدن نوروز مژده می‌دهند.

نوروزخوانی

نوروز خوانی یا بهار خوانی یا نوروزی، گونه‌ای از آواز خوانی است که در گذشته در ایران رواج داشته است. در حال حاضر رواج این گونه آواز خوانی بیشتر در استان‌های مازندران و گیلان است در نوروز خوانی، افرادی که به آن‌ها نوروز خوان گفته می‌شود، پیش از آغاز فصل بهار، به صورت دوره‌گردی به شهرها و روستاهای مختلف می‌روند و اشعاری در مدح بهار یا با ذکر مفاهیم مذهبی به صورت بداهه یا از روی حافظه می‌خوانند. این اشعار بیشتر به زبان‌های طبری و زبان گیلکی می‌باشد. این اشعار بیشتر بصورت ترجیع‌بند بوده و توسط یک یا چند شخص، به صورت همزمان خوانده می‌شود.

نوروز بزرگ را خرداد روز می‌نامیدند و این روز را متعلق

تاجیکستان



به فرشته مقدس خرداد می‌دانستند. پیروان آیین مزدیسنا همچنین معتقد بودند که زرتشت (۶۵۰ سال پیش از میلاد مسیح) در این روز متولد شده و در همین روز مقدس با خداوند به راز و نیاز پرداخته است و این روز برای ایرانیان محترم و مقدس شمرده می‌شد.

پادشاهان ساسانی نیز در دربارهای خود آیین‌های نوروز را با شکوه خاصی برگزار می‌کردند و شاه پنج روز اول یا «نوروز عامه» بار عام می‌داد و به رفع حاجت‌های مردم می‌پرداخت، سپس «نوروز خاصه» یا نوروز بزرگ را که از روز ششم فروردین آغاز می‌شد به خود و نزدیکانش اختصاص داده و به جشن و شادمانی می‌پرداختند و نواهای خاص نوروز در این ایام در دربار پادشاه نواخته می‌شد. از رسوم رایج این روزگار آن بود که مردم در

بامداد عید نوروز به یکدیگر آب می‌پاشیدند و شکر هدیه می‌دادند. دلبستگی ایرانیان به سنت‌های گذشته خود موجب شد که نوروز که سمبلی از عظمت و شکوه آنان بود، در سراسر دوران اسلامی، حتی در دوران خلفایی که اعتنایی به این رسومات نداشتند، برپا شود و آشنایی و آگاهی فرمانروایان اموی و عباسی از آیین هدیه دادن به حاکمان دلیلی برای گرایش فرمانروایان عرب به برگزاری نوروز شد. با کاهش قدرت و نفوذ عرب‌ها بر دولت‌های ایرانی و ایجاد حکومت‌های مستقل چون صفاریان و سامانیان و تعلق خاطر پادشاهان ایرانی‌نژاد به اجرای رسومات ایرانی، موجب احیای نوروز و برگزاری باشکوه این جشن شد. ابوالفضل بیهقی نیز در قسمت‌های مختلف تاریخ خود اشاراتی به دادن هدیه در نوروز مهرگان کرده است که نشان دهنده تداوم رسومات نوروزی در دوره غزنویان می‌باشد.

عید نوروز در جمهوری آذربایجان
نوروز یکی از جشن‌های بزرگ در جمهوری آذربایجان است. این جشن همه ساله از

بیستم تا بیست و دوم مارس که تقریباً برابر با اول تا سوم فروردین است در این کشور برگزار می‌شود. در آذربایجان از چند هفته مانده به نوروز مردم برای برگزاری این عید خود را آماده می‌کنند؛ در شب چهارشنبه دختران نیتی در قلب خود می‌کنند و در گذرگاه‌ها می‌ایستند و اگر سخنی موافق خواست خود از رهگذری بشنوند بسیار خوشحال می‌شوند و مطمئن می‌شوند که حاجتشان برآورده خواهد شد. براین اساس مردم سعی می‌کنند در ایام نوروز سخنی نامناسب که از آن بوی یاس به مشام آید بر زبان نیاورند و از به کار بردن سخنان ناپسند و حزن‌آور پرهیزند. در میان مراسم نوروزی جمهوری آذربایجان، رسم‌هایی نظیر فرستادن سفره سمنو، انداختن کلاه پوستین به درها، آویزان کردن کیسه و توبره از سوراخ بام در شب عید و درخواست هدیه نوروزی از صاحبخانه بسیار قابل توجه‌اند که در مجموع عاملی برای ایجاد ازدیاد محبت و مودت در میان مردمند. در عید نوروز نمایش‌ها و بازی‌های مختلف که فزاینده شادی می‌باشند در جمهوری آذربایجان رواج می‌گیرد. در این میان می‌توان از اسب‌سواری، شمشیربازی، کمنداندازی، ورزش‌های زورخانه‌ای، طناب بازی و مانند اینها نام برد که در همه آنها اصل بر شادی و نشاط است.

عید نوروز در قرقیزستان
کلمه نوروز در میان مردم قرقیزستان که به زبان قرقیزی صحبت می‌کنند و به خط کریل می‌نویسند، واژه ای آشنا است آنها هم عید نوروز و آیین‌های نوروزی را با شکوه تمام برگزار می‌کنند، طوری که هیچ یک از مراسم ملی و مذهبی آنان جلوه و جلال نوروز را ندارد. نوروز در این سرزمین تنها یک روز است که در بیست و یکم ماه



آذربایجان



قرقیزستان

در نتیجه مردم به نقاط دور از شهر می‌رفتند تا بتوانند مراسم نوروزی را برپا دارند. از همین رو بسیاری از این مکانها با نام نوروز همراه شده است، نظیر نوروز بلاق (چشمه نور)، نوروزسای (جویبار نوروز) و نوروز تپه (فرازگاه نوروز)

در ازبکستان و نیز در تاجیکستان نوروز بدون سمنو، رنگ و بویی ندارد. سمنو برای آنان همانند ایرانیان، یادآور نوروز است. همچنین بسیاری از شهرها و نواحی گوناگون ازبکستان با شور و حال تمام برگزار می‌شود و بخصوص در بخارا و سمرقند از شکوه و استقبال بسیار برخوردار است.

مارس (اول تا دوم فروردین) برگزار می‌شود خانواده‌های قرقیزی از نخستین ساعات صبح روز عید از خانه‌هایشان بیرون می‌آیند و در میدان‌های بزرگ شهر جمع می‌شوند. در این میدان‌ها بازارهای موقت ایجاد می‌شوند که در آن انواع اجناس، خوردنی، پوشیدنی‌ها و اسباب‌بازی‌ها عرضه می‌شوند. این مراسم در شهرهای بزرگ ساعت‌ها به طول می‌انجامد و مراسمی از قبیل نمایش‌های سوارکاران با لباس‌های عشایری و جنگی در حالی که سلاح‌هایی نظیر شمشیر، خنجر، نیزه، سپر، تیرو کمان با خود حمل می‌کنند موجب می‌شود تا مردم زمان را فراموش کنند.

عید نوروز در ازبکستان

عید نوروز در ازبکستان تعطیل رسمی است. در ایام نوروز سراسر کشور چراغانی می‌شود مردم لباس نو به تن می‌کنند؛ از آنجا که دولت کمونیستی اتحاد شوروی سابق، نوروز را جشنی دینی می‌دانست از برگزاری آن جلوگیری می‌کرد،

ازبکستان





مردم لباس نو و سفید به تن می‌کنند که
نشانه شادمانی است.
دید و بازدید اقوام در این ایام با زدن
شانه‌ها به یکدیگر از آیین و رسوم مردم
قزاق در ایام عید نوروز است، همچنین



عید نوروز در افغانستان

نوروز در افغانستان یا به عبارتی در بلخ و مزار شریف هنوز به همان فر و شکوه پیشین برگزار می‌شود. در روزهای اول سال همه دشت‌های بلخ و دیوار و پشت بام‌های گلی آن پر از گل سرخ می‌شود. بلخ سبدهای از گل سرخ یا اجاق بزرگی می‌شود که این لاله‌ها در آن می‌سوزد. این گل فقط در بلخ به وفور می‌روید و از این رو جشن نوروز و جشن گل سرخ هر دو به یک معنی به کار می‌رود.

از آیین و رسم نوروزی در سرزمین بلخ می‌توان به شستشوی فرش‌های خانه و زدودن گرد و غبار پیش از آمدن نوروز و انجام مسابقات مختلف از قبیل بزکشی، شتر جنگی، شتر سواری، قوچ جنگی و کشتی خاص این منطقه اشاره نمود.

عید نوروز در قزاقستان

مردم قزاقستان نوروز را اعتدال بهاری می‌دانند و بر این باورند که در این روز ستاره‌های آسمانی به نقطه ابتدایی می‌رسند و همه جا تازه می‌شود و روی زمین شادمانی برقرار می‌شود. به اعتقاد آنها نوروز روزی است که «سنگ نیلگون» سمرقند آب می‌شود. در شب سال تحویل هر صاحبخانه دو شمع در بالای خانه‌اش روشن می‌کند و خانه‌اش را خانه تکانی می‌کند؛ چون مردم قزاق باور بر این دارند که تمیز بودن خانه در آغاز سال نو باعث می‌شود افراد آن خانه دچار بیماری و بدبختی نشوند. در عید نوروز جوانان یک اسب سرکش را زین کرده و عروسکی که ساخته دست خودشان است با آویز زنگوله‌ای به گردنش در ساعت سه صبح رها نموده تا به این شکل مردم را بیدار کنند. عروسک در حقیقت نمادی از سال نو است که آمدن خود را سوار بر اسب به همه اعلام می‌کند.

نوروز برای قزاق‌ها بسیار مقدس بوده و اگر در این روز باران یا برف ببارد آن را به فال نیک می‌گیرند و معتقدند سال خوبی پیش رو خواهند داشت. در عید نوروز

پختن غذایی به نام نوروز گوژه (آش نوروز) که تهیه آن به معنی خداحافظی با زمستان و غذاهای زمستانی است و از هفت نوع ماده غذایی تهیه می‌شود در این ایام جزو آیین و رسوم این سرزمین است. مسابقات معروفی نیز در ایام نوروز در قزاقستان برگزار می‌شود که از مهم‌ترین آنان می‌توان به «قول توزاق» اشاره نمود که بین گروه‌های مرد و زن برگزار می‌شود. اگر برنده زن‌ها باشند قزاق‌ها معتقدند آن سال خوب و پربرکتی است اگر مردها پیروز شوند آن سال نامساعد خواهد بود.

عید نوروز در زنگبار (تانزانیا)

شاید تعجب کنید اما حتی در زنگبار هم مردم نوروز را جشن می‌گیرند؛ چراکه در قرن‌های گذشته گروه بزرگی از مردم شیراز به زنگبار در کرانه‌های شرقی قاره افریقا کوچ کردند و آیین‌های ایرانی خود مانند نوروز را نیز با خود بردند. جشن نوروز در زنگبار «نوروزی» نامیده می‌شود و هنوز یکی از جشن‌هایی است که با تغییر فصل در این کشور گرامی داشته می‌شود و بین مردم رواج دارد.

زنگبار





"آرتیرانی" هنر نفیس ایرانی



Persian Handmade

WWW.ARTIRANI.COM

- شال و روسری ابریشمی نقاشی شده با دست (باتیک)
- کراوات های نقاشی شده
- مانتو های باتیک

پایان



CARPET PLUS

ماهنامه اینترنتی فرش دستباف

Iranian Visual carpet Magazine